

مسألهٔ آشتی و گفتگو میان فرهنگ ها. پیام عمدهٔ جمعیت اسلامی و این را عاملی برای همبستگی و نزدیک شدن ملت ها و عامل تأمین صلح سراسری در جهان می داند.

از فرموده های استاد شهید

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم - سال یازدهم - شمارهٔ (۲۰) ۲۱ اسد ۱۳۹۱ ۲۳ رمضان المبارک ۱۴۳۳ - 11 August 2012

دیدار رئیس شورای عالی صلح با سفرای جاپان و پاکستان



صلاح الدین ربانی سرپرست جمعیت اسلامی افغانستان و رئیس شورای عالی صلح، پیش از چاشت روز سه شنبه، ۱۷ اسد در اقامت گاهش در کابل، با سفرایی جاپان و پاکستان، دیدار و گفتگو کرد.

در این دیدار، دو طرف در مورد چگونگی راه های رسیدن به صلح و ثبات در افغانستان تأکیدکردند. در این ملاقات، سفیر جاپان و پاکستان، تلاش های شورای عالی صلح را در زمینهٔ تأمین صلح مهم خوانده و از این تلاش ها به نکویی یاد کردند. آنان، صلح در افغانستان را برای تضمین ثبات جهانی مهم خواندند و بر ضرورت این تلاش ها تأکید کردند.

در همین حال صلاح الدین ربانی سرپرست جمعیت اسلامی افغانستان، از همکاری های جاپان طی ده سال گذشته به نکویی یاد کرده و کمک های این کشور را به پروسهٔ ادغام مجدد در راستای دست یابی به صلح و ثبات مهم خواند. صلاح الدین ربانی ابراز امیدواری کرد که کمک های دولت جاپان همچنان ادامه یابد.

شب قدر را در کدام شب ها جستجو کنیم؟

ص۷



برکناری دو وزیر، تصمیمی فراتر از پارلمان!



مجلس نمایندگان و سلب اعتماد وزیران دفاع و داخله

اگر مجلس نمایندگان به عنوان بخش اصلی و مهم پارلمان افغانستان وزیران دفاع و داخله را بر سر کوتاهی شان در عدم مقابله با گلوله باران کنر توسط نیروهای پاکستان سلب اعتماد کردند، طرح این مجلس در مقابله با دخالت و تجاوز پاکستان چیست؟

*

هر دو وزیر به عنوان فرماندهٔ نیروهای نظامی و امنیتی افغانستان پاسخ به آتشباری نیروهای پاکستانی و مقابله با پاکستان را به هدایت مقام بالاتر از خود یعنی رئیس جمهور وانمود و مشروط می کردند.

ص۳

با ارایهٔ برنامه، باید تصمیم جدی گرفت

ص۲

مجاهدین ترسانیده می شود و ترس از تکرار تاریخ!

ص۳

آیا تلفات افراد ملکی کاهش یافته است؟

ص۳

مقدمهٔ شهادت

ص۴

آنچه از بیرنگ به خاطر دارم

ص۵

د افغانستان او پاکستان اړیکې په کنړ د توغندیو د بریدونو په شتون کې

رفیق بحر

د افغانستان په ختیځ ولایت کنړ کې د ناړۍ او دانگام په ولسوالیو باندې د ختیځ گاونډي پاکستان لخوا د توغندیو بریدونه (چې له نږدې دوه کلونو وړاندې پیل شوي وو) لاتر اوسه هم د څلورو میاشتو راهیسې د یو څل بیا آغاز وروسته، دوام لري.

په دې وروستیو کې د پاکستان د پوځیانو په اعتراف او د ایساف د ویاند د خولې له مخې ثابته شوې ده چې دغه بریدونه د پاکستان د پوځ لخوا ترسره کیږي او پدې لامل ترسره کیږي چې (لکه ددغه هیواد کورنیو چارو وزیر رحمن ملك یې ادعاء کړې ده) د پاکستاني دولت وسله وال مخالفین مولوی فضل الله او مولوي فقیر محمد د افغانستان په خاوره کې د افغان حکومت لخوا

۳مخ

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل تایمنی سابقه سرک دوم خانه نمبر ۴۵
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵ / ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

با ارایهٔ برنامه، باید تصمیم جِدی گرفت

شنبهٔ هفتهٔ پیش (۱۴ اسد) دو تن از وزیران کابینهٔ حکومت (بسم الله محمدی وزیر امور داخله و عبدالرحیم وردک وزیر دفاع) از سوی مجلس نمایندگان بعد از استیضاح سلب صلاحیت شدند. برخی نمایندگان مجلس دلیل به استیضاح کشانیدن این دو وزیر دفاعی و امنیتی را شدت بخشیدن حملات انتحاری و انفجاری و گسترش ناامنی ها در کشور و قتل های زنجیره ای و از همه مهمتر خاموشی این وزراء در برابر راکت پراگنی های پاکستان در ولایت کنرها و نورستان وانمود کرده اند.

در این شکی نیست که ناامنی در کشور بیش از پیش اوج گرفته است، ترورهای زنجیره ای جان افراد مهم از چهره های سرشناس جهاد و مقاومت و متنفذین قومی را می گیرد، در ولایات کنرها و نورستان در اثر راکت پراگنی برخی باشندگان آن ولایات شهید و زخمی و مجبور به ترک دیار شان شده اند که خیلی دردآور است. بناءً بر دولت افغانستان است تا مطابق قانون و مسؤولیتی که در قبال مردم دارد جلو این همه نابسانی ها را بگیرد. اما حکومت افغانستان که در طول یک دهه حاکمیت، تعریف مشخصی از دشمن نداشته است نیروهای امنیتی و دفاعی و مردم افغانستان را در برابر دشمنان کشور و مردم در حالت شک و تردید قرار داده است. در ارتباط راکت پراگنی های پاکستان که نقض حاکمیت ملی کشور ما به حساب می آید، در حالی که برخی نیروهای امنیتی، مردم و حکومت محلی پرتاب این راکت ها را از سوی پاکستان وانمود می کنند و اخیراً ناتو نیز این راکت پراگنی ها را از سوی پاکستان تقبیح کرد اما از جانب سرقوماندان اعلای قوای مسلح (رئیس جمهور) موضعگیری مشخصی اعلام نشده است.

به گفتهٔ وزیر داخله، شواهدی که از پارچه های راکت های پرتاب شده به دست آورده اند نمایانگر آن است که برخی این راکت ها از سوی کشور همسایه (پاکستان) پرتاب شده است و در پاسخگویی این حملات، منتظر هدایت رئیس جمهور اند. اما این وزراء هم در استیضاح شان، با پیروی از سیاست رئیس حکومت، صریحاً به افشاگری بیشتر راکت پراگنی ها و عوامل ناامنی های کشور نپرداختند. وزارت خارجه هم پیگیری راکت پراگنی های پاکستان را از طریق دیپلوماتیک بی نتیجه خوانده گفته است که بعد از این مربوط دولت افغانستان می شود که با یک اجماع ملی در زمینه تصمیم بگیرد. انچه مایهٔ نگرانی و به معما تبدیل شده است این که، نیروهای کشور های خارجی که برخی هم پیمان با افغانستان اند در این مورد مهر خموشی بر لب نهاده اند و سوال برانگیز است که این کشورها با تجهیزات پیشرفتهٔ عصر، در کشف و سمت و سویی این همه راکت پراگنی ها بی اطلاع باشند!

استیضاح و آوردن اصلاحات و نظارت بر کارهای حکومت از وظایف مجلس نمایندگان است و ایجاب می نماید تا صادقانه و آنچه به منافع کشور و مردم بیانجامد مسؤولانه و خردمندانه و بدور از احساسات عمل نمایند اما با سلب صلاحیت شدن دو وزیر کابینه دیده شد که برخی نمایندگان خُرسندی شان را با کف زدن ها و ابراز احساسات برملا ساختند که چنین برخوردها اذهان عامه را به بگو مگوهای دیگری معطوف می دارد.

آیا سلب صلاحیت وزاری دفاع و داخله سرآغاز همان اصلاحاتی است که رئیس جمهور در اول سرطان سال جاری در جمع قوای سه گانه به آن تعهد بست و فرمانی را به تاریخ ۵ اسد صادر کرد.

سلب صلاحیت نمودن وزرای دفاع و داخله، و یا هم وزرای دیگری از کابینهٔ حکومت از سوی مجلس نمایندگان پایان کار نیست. درست است که فساد اداری و کم کاری هایی در کابینهٔ حکومت و دولت افغانستان وجود دارد که باید جلوش را گرفت و با آن مبارزه کرد اما همه معضله هم حضور و یا عدم حضور برخی وزراء نیست بلکه، بر قوای مقننه و اجرائیه است تا تصمیم جدی بگیرند و راهکار و برنامهٔ را ارائه نمایند تا کشور از این همه ناامنی ها نجات یابد.

برکناری دو وزیر، تصمیمی فراتر از پارلمان!

ابوبکر سبزوار

گلوله باری های پاکستان به مناطق مرزی به خصوص در کنر، تاثیری فراتر از روستاهای سرحدی کنر به میان آورد و پس لرزه هایش تا به کابل احساس شد. ولسی جرگه در یک اقدام غیر منتظره، از وزرای دفاع و داخله سلب صلاحیت کرد. این کار ظاهراً به خاطر ناتوانی این دو وزیر در دفاع از حریم کشور در برابر حملات پاکستان خوانده شد.

ولسی جرگه بعد از این تصمیم به رئیس جمهور توصیه نمود تا هرچه زودتر اشخاص واجد شرایط وظایف فوق را به عنوان جانشین آنان به ولسی جرگه معرفی نماید. در مقابل رئیس جمهور هم این دو وزیر برکنار شده را تا معرفی وزرای جدید، به عنوان سرپرست در پست های شان ابقا نمود که به مخالفت ولسی جرگه مواجه گردید. ولسی جرگه رئیس جمهور کرزی را به خلف وعده متهم نمود که گفته بود بعد از این بر بنیاد مصلحت عمل نخواهد کرد، اما جنرال عبدالرحیم وردگ وزیر دفاع، با احترام به فیصلهٔ ولسی جرگه از مقام سرپرستی وزارت دفاع استعفا داد که رئیس جمهور عنایت الله نظری معاون اول وزارت دفاع ملی را به حیث سرپرست آن وزارت تعیین کرد. اکنون رئیس جمهور مجبور است تا در مورد انتخاب جانشین برای این دو وزیر، سریعتر تصمیم بگیرد.

در مورد بهانه ای که به سلب صلاحیت شدن این دو وزیر انجامید سوال اینست که آیا تصمیم در مورد اقدام نظامی علیه یک کشور خارجی از صلاحیت های این دو وزیر بوده است تا بتوان آنها به خاطر بی تفاوتی در برابر تجاوز پاکستان مقصر شناخت و از آنان سلب اعتماد نمود؟

مادهٔ ۶۴ قانون اساسی افغانستان تصمیم در این مورد را از صلاحیت های رئیس جمهور دانسته است. در بندهای سوم تا پنجم این ماده در مورد صلاحیت ها و وظایف رئیس جمهور چنین آمده است:

۳- قیادت اعلای قوای مسلح افغانستان؛

۴- اعلام حرب و متارکه به تائید شورای ملی؛

۵- اتخاذ تصمیم لازم در حالت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال؛

این ماده به صراحت می رساند که رئیس جمهور در صورتی که تمامیت ارضی افغانستان به مخاطره بیافتد، وظیفه دارد تا علیه کشور تجاوزگر اعلام جنگ نماید و این کار را با تائید شورای ملی انجام می دهد. بعد از این مرحله یعنی بعد از اینکه رئیس جمهور تصمیم به جنگ گرفت و شورای ملی این تصمیم را تائید کرد، آنوقت زمان اقدام از جانب وزرات های مربوط یعنی دفاع و داخله فرا می رسد.

با استناد به قانون اساسی می توان پرسید که آیا این دو وزیر صلاحیت داشتند تا بدون طی این مرحله و دستور رئیس جمهور به عنوان فرماندهٔ کل قوا، علیه پاکستان دست به حملهٔ متقابل بزنند؟

با توجه به نقشی که ولسی جرگه در گذشته ایفا کرده و به خصوص اطاعت رئیس ولسی جرگه آقای ابراهیمی از رئیس جمهور و سازش های پشت پردهٔ وی، کاری که در ولسی جرگه صورت گرفت تصادفی نبود. رئیس جمهور می خواست این دو وزیر را از کار برکنار نماید و این کار را به صورت ماهرانه و توسط ولسی جرگه انجام داد. این نکته نیز قابل دقت است که در شرایطی که قرار است مسؤولیت های امنیتی به نیروهای افغان سپرده شود، غیرقابل تصور است اگر رئیس جمهور این کار را بدون مشورت با امریکائی ها انجام داده باشد. پس می توان پیشبینی کرد که رئیس جمهور حرکتی را به منظور تغییر در ساختار حکومت آغاز کرده است که فقط به همین دو وزیر محدود نخواهد ماند.

افشای اسنادی مبنی بر فساد مالی زاخیل وال وزیر مالیه و تقاضای رئیس کمسیون مبارزه با فساد اداری از رئیس جمهور برای تعلیق او از وظیفه، رئیس جمهور را مجبور به تصمیم گیری خواهد کرد. این بار هم رئیس جمهور تقصیر نخواهد داشت زیرا این افشاگری را یک رسانه انجام داده و این کارش بخشی از آزادی بیان است.

زاخیل وال از لوی سارنوالی خواسته است تا در مورد فساد مالی وی تحقیق نماید. او همچنان خواستار اعادهٔ حیثیت شده است. این درحالیست که او برای نجات خود از این مخمصه، پای رئیس جمهور را به دوسیهٔ فساد خود کشیده است.

زاخیل وال می داند که این کار تصادفی صورت نگرفته است و شاید به همین دلیل او گفت که بخشی از پول هایی که به حساب بانکی وی آمده، از جانب تجاری است که در انتخابات ریاست جمهوری به حامدکرزی کمک کردند. کشیدن پای کرزی به این ماجرا، می تواند حتی مشروعیت انتخابات ریاست جمهوری را مدت ها بعد از برگزاری آن یعنی امروز، به چالش مواجه نماید. چگونه وزیر مالیهٔ برحال، در کارزار انتخاباتی همراه کرزی بوده و از تاجران پول دریافت کرده است؟

در جریان استیضاح، وزیر دفاع اشاره به مواردی داشت که مسئلهٔ حملات پاکستان را با خارجی ها درمیان نهاده بود اما آنها توجهی به این مسئله نداشتند. در جلسهٔ ولسی جرگه هیچ اشاره ای به تعهد امریکا بر بنیاد توافق نامهٔ استراتژیک این کشور با افغانستان نشد و وکلا بار همه مسؤولیت بدوش این دو وزیر نهادند. ازآنجائی که شورای ملی افغانستان، با چشمان بسته توافق نامهٔ استراتژیک با امریکا را امضا کرد، حالا نمی تواند به خارجی ها اعتراض نماید. اکنون باید دید، وزرای جدیدی که کرسی های این دو وزارت را اشغال خواهند کرد، چه اقدام متفاوتی علیه پاکستان انجام خواهند داد.

د افغانستان او پاکستان اړیکې...

پالل کیږي او حمایه کیږي؛ چې په همدې بهانه د سولې د عالي شورای د پلاوي هغه سفر هم، د خینو نامعلومو وجوهاتو لامله وځنډیده چې څه وخت وړاندې د پاکستان د صدر اعظم راجه پرویز اشرف او ولسمشر کرزي ترمینځه د لیدنې پر مهال یې د راجه پرویز اشرف لخوا د نوموړي د کابل د سفر په مهال غوښتنه شوې وه. پاکستان ته د سولې د عالي شورا د پلاوي سفر چې مشري به یې ددغې شورا مشر صلاح الدین رباني پخپله کوي، پداسې شرایطو کې ځنډیږي چې له یوې خوا د پاکستان او افغانستان خپلمنځنې اړیکې په کنړ ولایت د توغندیو د برید لامله خرابې شوي دي او له بلې خوا د طالبانو د غوښتنې سره سم له هغو پنځو تنو څخه یو تن معتصم آغا هم د امریکایانو لخوا خوشې کیږي چې په قطر کې د امریکایانو سره د مذاکراتو پر مخ بیولو لپاره یې طالبانو غوښتنه کړېوه. او دا ګنګوسې هم رواني دي چې بنايي طالبان هم هغه امریکایي په بدل کې خوشې کړي چې له یوې اوږدې مودې راهیسې د طالبانو سره بندي دي، چې پدې توګه د امریکایانو او طالبانو ترمینځه د یوې معاملې امکان دی او بنايي دغه کار په طالبانو د پاکستان اغیز را کم کړي

همدارنګه له بلې خوا په پاکستان باندې د امریکا لخوا د حقاني شبکې پر خلاف د ګام اوچتولو فشارونه لاهم دوام لري او سره ددې چې د امریکا د استخباراتو د مشر او د پاکستان د استخباراتو د مشر ظهیر الاسلام ترمینځه په لیدنو کې د دواړو هیوادونو د اړیکو د ښه والي ادعاء شویده خو امریکا هوډ لري چې که پاکستان د حقاني شبکه ختمه نکړي او پر خلاف یې ګام اوچت نکړي نو ښایي امریکا د خپل سفیر د راغوښتلو او ډیپلوماتیکي اړیکو تر ختمولو پورې نوي حل لیارې په کار واچوي چې د پاکستاني پوځیانو او چارواکو په کنړ باندې د توغندیو اړیکو د برید په هکله د څرګندونو یو لامل هم د خینو شنونکو په وړاندې همدغه د حقاني شبکې پر خلاف د ګام اوچتولو د امریکایانو غوښتنه ده چې پاکستان په خپله دغه وروستي ادعاء سره غواړي د امریکایانو منطق او غوښتنه ضعیفه کړي؛ یعنې که امریکایان د حقاني شبکې پر خلاف په شمالي وزیرستان کې د عملیاتو حق خانته لرلای شي نو ګویا پاکستان هم د خپلو وسله والو مخالفینو مولوی فضل الله او مولوي فقیر پر خلاف هغې خاورې ته توغندي توغولی شي چې دغه کسان پکې موجود دي. چې په حقیقت کې دغه څرګندونې د امریکا لپاره د کرښې راښکلو معنی ورکوي چې که امریکا د پاکستان په قبایلي سیمو خپلو بریدونو ته ادامه ورکړي نو پاکستان هم د خپلو مخالفینو لپاره په بله خاوره برید کولای شي.

د سولې هڅې او د افغانستان او پاکستان ترمینځه د اړیکو ترینګوالی دواړو سره پداسې وخت کې رامخې ته کیږي چې د سیمې دواړه هیوادونه له سختو ستونزو سره مخ دی؛ ځکه که افغانستان د توغندیو بریدونو په سر د پاکستان سره د جګړې په لیکه ولاړ ښکاري او د همدغه حساسیت له مخې خو څو ورځې وړاندې د ملي دفاع او کورنیو چارو وزیران د ولس د استازو لخوا ناباوره شو چې د افغانانو جدي عکس العمل په ګوته کوي

همدارنګه د پاکستان فعلي حکومت هم په هیواد کې دننه د سترې محکمې لخوا د هغې غوښتنې او د هغې د منطقي انجام سره مخ دی چې له مخې یې باید نوموړی د آصف علي زرداري د دوسیو د سویس د حکومت لخوا د تعقیبولو غوښتنه وکړي. او هم د پاکستان حکومت د دفاع کونسل د ګواښونو په وړاندې لاس او ګریوان دی.

نو پداسې حالاتو کې ښايي د سولې د عالي شورا د هغه سفر ځنډیدل موجه هم اوسي. چې له مخکې څخه پلان شوی وو چې دغه کار په حقیقت کې د سولې د هڅو په وړاندې یو خنډ واقع کیږي. مګر دا هم له امکانه لېرې نده چې امریکایان او په ځانګړې توګه دموکراتان هم د خپلو مخکې لرلو ټاکنو د نیتې د نږدې والي لامله اوس د سولې هڅو ته ډېر لیواله او وزګار نه ښکاري: ځکه دغه لیوالتیا د حقاني شبکې لخوا د امریکایانو پر خلاف د پرله پسې عملیاتو لامله او له بلې خوا د ټاکنو د پروسې د رانږدې کېدو له امله اوس کمه شویده. خو افغانان چې له جګړې څخه تنګ راغلي، له بل هر چا څخه سولې ته ډېر لیواله دي: ځکه یوازې یو ریښتونې سوله کولای شي چې دغه سیمه له جګړې څخه وژغوري. او د سیمې دایمي امنیت بیا کولای شي چې د سیمې د دواړو هیوادونو (افغانستان او پاکستان) د هراړخیز پرمختګ پر مخ لیارې پرانیزي. خو د دواړو ګاونډیو هیوادونو د نیتونو صفاوالی یې بنیادي غوښتنه ده؛ چې که هر دولت پدې هکله اغیزمن ګام اوچت کړ، په خپل ولس کې محبوبیت پیدا کولای شي او د دوام لامل یې ګرځیدای شي، خو که هر لورې له منافقت څخه کار واخست نو دواړه ولسونه د خپلې اسلامي وروروولی او تر ډېره بریده د ګډو ارزښتونو په لرلو سره له بل هر چا څخه خپلو کې نږدې او سولې ته لیواله دي او سوله د سیمې غوښتنه ده خو د سولې په وړاندې شته خنډونه هم باید ژر تر ژره لیرې کړای شي.

مجاهدین ترسانیده می شود! و ترس از تکرار تاریخ!

همنوا

تاریخ نباید تکرار شود... در این مورد در چند شمارهٔ قبل نیز مطالبی بیان شد و این که تعدادی از مردم با احساس و دلسوزی، از جان گرفتن دوبارهٔ کمونیست ها دچار نگرانی و تشویش اند و گمان می کنند که خلقی ها و پرچمی های قدیمی، با عفو عمومی رهبران جهادی و یا سهمگیری در سقوط رژیم بجا مانده از تجاوز شوروی، دو باره به کشور برگشته و پس از سال ها اقامت در پاکستان، هند، اروپا، امریکا، کانادا و آسترالیا، با جاگزینی تعدادی از کمونیست ها در دولت و به خصوص در وزارت های تحصیلات عالی و مسلکی و وزارت معارف، و بعد گماشتن تعداد کثیری از کمونیست ها در این ادارات و باز هم در فکر توطئه و تخریب و تهاجم بر ارزش های اسلامی و ملی برآمده و عملاً تاریخ معاصر کشور را حذف و مسخ کرده اند... این نگرانی ها و تشویش ها جای مهمی در اذهان مردم دارد و امروز و آیندهٔ کشور را با خطرهای جدی مواجه می سازد....

اما امروز این خطر بزرگ، راه ها و جلوه های مختلف یافته و تعدادی از مجاهدین مشهور و سرشناس در قریه ها و خانه های خود با این تهدید و خطر مواجه اند و از هر سو به ایشان گوشزد می شود که در دوران جهاد، تعدادی از کمونیست به قتل رسیده و اکنون جان گرفتن دوبارهٔ کمونیست ها و پناه بردن آنان به قومیت ها و گروه بندی های جدید، راه را برای عملی ساختن اهداف شوم و قدیم شان بر آورده ساخته است و امروز، مجاهدین قهرمان از خطر و توطئه های دشمن و نفوذ آنان در ادارات، ترسانده می شوند!!

در این مورد به موضاعات مهم ذیل، توجه کرد:

۱- همه می دانیم که پس از کودتای خونین و ننگین ثور، صدها تن از صاحب منصبان اردو، تعدادی از علما و استادان پوهنتون ها و محصلین و متعلمین و مامورین و .... توسط رژیم خلقی و بدون محاکمه به شهادت رسیدند! ده ها تن از زندانیان سیاسی دورهٔ داوود خان که دست بسته به رژیم خلقی سپرده شده بود، همه در این رژیم ضد حقوق بشر، در حالی که مدت حبس را سپری می کردند، در زندان توسط جلادان آدمکش به شهادت رسیدند....

۲- همه به خاطر دارند که در سال های مقدس جهاد، هزاران تن از جوانان و پیران، زنان و اطفال کشور، در اثر حملات هوایی روس ها و یا تهاجم زمینی کمونیست ها و روس ها به شهادت رسیدند و تا امروز از کدام خلقی و پرچمی رسماً و قانوناً پرسیده نشد که چرا مردم بی گناه کشور را کُشتید و چرا هزاران خانه را تخریب کردید؟ هیچ حکومت به شمول حکومت مجاهدین پس از پیروزی جهاد، هرگز از کمونیست ها نپرسید و هرگز محاکمه دایر نشد و بلکه راه ها باز گذاشته شد تااین ها به خارج بروند و همان فریادی که سال ها بر ضد پاکستان کشیده و مرگ بر پاکستان گفته بودند و همچنین مرگ بر امریکا و مرگ بر انگلیس و.... امروز اکثر آنان در دیار امریکا و انگلیس و کشورهای دیگر آرمیده و از خوان سی . آی. ای و استخبارات و سوسیال آن کشورها، استفاده می کنند!

۳- آیا کسی فکر و تصور آن را داشت که روزی فرا خواهد رسید که کمونیست ها پس از شکست از مجاهدین به کشور پاکستان خواهند آمد و از آنجا به کشورهای غرب خواهند رفت و در مصاحبه ها از حلقوم رادیوهای غرب، بر ضد کشور و مجاهدین، دروغ پراگنی خواهند کرد؟

۴- آیا کسی گمان می کرد که این کمونیست ها پس از چندین سالی، دوباره به کشور بر خواهند گشت و در رسانه ها، بیشتر از دیگران، موقع خواهند گرفت و بازهم تاریخ کشور را وارونه خواهند ساخت و دروغ های شاخدار خواهند گفت؟

۵- آیا کسی تصور می کرد که گروهی به نام اسلام و طالب، ظهور خواهند کرد و در کنار صدها و هزاران کافر و کمونیست، کمر به قتل مجاهدین و علمای کرام خواهند بست و بهترین مجاهدین نامدار کشور را خواهند کُشت و همه دشمنان اسلام و افغانستان از کشتن مجاهدین به دست طالب نما ها، خُرسند خواهد شد؟ و.....

پس:

۱- ما یکبار دیگر به برنامه های امنیت و آرامش، تعهد می سپاریم و باور داریم که نباید طرح جنگ و کشمکش میان مردم ما ریخته شود و نباید ذهن مردم از آشتی و آسایش به سوی اختلاف و افتراق به بیراهه رود و همه باید متوجه حساسیت وضع کشور باشیم و هرگز برای اختلاف و کشمکش راه را باز ننمایم.

باید از برنامه های صلح و آشتی با مخالفین مسلح دولت، نیز پشتیبانی می کنیم و آرزو داریم تا همه افراد ناراض، آلهٔ دست خارجی ها قرار نگیرند و همه کسانی که به صلح و آبادی وطن علاقه دارند، به آغوش جامعه باز گردند.

۳- همه کمونیست ها و همه خلقی ها باید از احسان مجاهدین و عفو عمومی بیست سال قبل، حد اعظم استفاده را بنمایند و هرگز در فکر توطئه و تخریب مجاهدین نباشند و به جریان صلح و آشتی ملی در کشور ما لطمه نزنند.

۴- تمام جهت های داخلی و خارجی، نباید علیه مجاهدین توطئه کنند و کسانی که خود دوسیه های آشکار در نقض حقوق بشر دارند، نباید از حقوق بشر بر ضد مجاهدین کار بگیرند و راه آشتی ملی را دچار اختلاف و سر درگمی نمایند و زمینه را برای افتراق و اختلاف و توطئه های خوابیده، بیدار سازند. کشور ما دارای مشکلات جدی است و راه حل آن در اتحاد و یکدلی همه و دوری از نفاق و توطئه است.

مجلس نمایندگان و سلب اعتماد وزیران دفاع و داخله

محمداکرام اندیشمند

گلوله باران کنر توسط نیروهای پاکستان و طالبان به سبکدوشی وزرای دفاع و داخله انجامید. مجلس نمایندگان افغانستان پس از استیضاح وزیران دفاع و داخله به روز شنبه چهاردهم اسد ۱۳۹۱ بر سر این موضوع و مسایل دیگر از هر دو وزیر دفاع و داخله سلب اعتماد کرد. صرف نظر از بررسی انگیزه ها و عواملی که به سلب اعتماد جنرال بسم الله محمدی و جنرال عبدالرحیم وردک از پست های وزارت داخله و دفاع انجامید، دو نکتهٔ مهم در این مورد قابل بحث و ارزیابی است.

نکتهٔ نخست به این پرسش برمی گردد که طرح مجلس نمایندگان بر سر موضوعی که موجب سلب اعتماد و برکناری وزیران داخله و دفاع را فراهم کرد، چیست؟

نکتهٔ دوم به توضیحات وزیران دفاع و داخله در مجلس برمی گردد که آنها هیچگاه به صورت صادقانه و شفاف به این موضوع نپرداختند. آنها نه از اهداف و مقاصد پاکستان در مورد دخالت در افغانستان سخن گفتند و نه توان و ناتوانی دولت افغانستان و به ویژه توان نظامی افغانستان را در مقابله با پاکستان مورد ارزیابی قرار دادند.

اگر مجلس نمایندگان به عنوان بخش اصلی و مهم پارلمان افغانستان وزیران دفاع و داخله را بر سر کوتاهی شان در عدم مقابله با گلوله باران کنر توسط نیروهای پاکستان سلب اعتماد کردند، طرح این مجلس در مقابله با دخالت و تجاوز پاکستان چیست؟

آتش باران نیروهای پاکستان از آنسوی مرز به درون ولایت کنر به یکسال قبل برمی گردد. حمایت پاکستان از طالبان و سازماندهی مجدد آنها پس از فروپاشی حکومت طالبی به قبل از عمر مجلس مذکور می رسد. اما مجلس نمایندگان افغانستان نه در این یکسال تجاوز نیروهای پاکستانی به ولایت کنر و نه در سال های فعالیت خود به عنوان نهاد منتخب قانونگذار و نظارتگر بر حکومت افغانستان برنامه ای را در مقابله با پاکستان ارائه نکرد. اگر اقدام مجلس نمایندگان افغانستان در سلب اعتماد وزیران دفاع و داخله ناشی از سهل انگاری این وزیران در مقابله با آتش باری های پاکستانی ها بر مناطق مسکونی کنر باشد، صداقت مجلس مذکور در پاسخ به این دو پرسش نهفته است:

نخست، مجلس به صورت شفاف و روشن برای مردم افغانستان بگوید که اهداف پاکستان از دخالت و تجاوز در افغانستان چیست؟ پاکستان از افغانستان چه می خواهد و ریشه های اصلی معضل و خصومت میان پاکستان و افغانستان به کجا برمی گردد؟

دوم، آیا مشکل و خصومت میان پاکستان و افغانستان راه حلی دارد؟ طرح مجلس نمایندگان افغانستان در حل این مشکل چیست؟ مجلس نمایندگان افغانستان که رای اعتماد خود را از وزیران دفاع و داخله در اثر سهل انگاری و ناتوانی آنها در مقابله با تجاوز پاکستان پس گرفتند، خود برای مقابله با این تجاوز چه طرح نظامی را با کدام ابزار و توانایی نظامی ارائه می کنند؟

اگر مجلس نمایندگان افغانستان پس از سلب اعتماد وزیران دفاع و داخله به این دو پرسش پاسخ ارائه نکنند، ادعای آنها در مورد سلب اعتماد وزیران دفاع و داخله ناشی از ضعف و سهل انگاری در مقابله با تجاوز پاکستان تظاهر و دروغی بیش نیست. به همان حد توضیحات وزیران دفاع و داخلهٔ افغانستان در این مجلس بر سر مقابله با تجاوز پاکستان، انگیزه و اهداف این تجاوز و میزان توانایی دولت افغانستان در مقابله با آن پر از تظاهر و کتمان بود. جالب این بود که هر دو وزیر به عنوان فرماندهٔ نیروهای نظامی و امنیتی افغانستان پاسخ به آتشباری نیروهای پاکستانی و مقابله با پاکستان را به هدایت مقام بالاتر از خود یعنی رئیس جمهور وانمود و مشروط می کردند. در حالی که بیشتر از اعضای پارلمان می دانستند و می دانند که دولت افغانستان حتا ابتدایی ترین ابزار مقابلهٔ نظامی را در مقابله با پاکستان ندارد. ارتشی که فاقد نیروی هوایی است، تانک، راکت و توپخانه ندارد تا به سوی مراکز نظامی پاکستان در نواحی مرزی آتش بگشاید، وزیر دفاعش به کدام هدایت مقام بالا عمل می کند؟

آیا تلفات افراد ملکی کاهش یافته است؟

اندیشه

بر بنیاد گزارش تازهٔ که از سوی دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد نشر گردید میزان تلفات غیر نظامی طی شش ماه اول سال جاری میلادی کاهش یافته است.

معاون فرستاده خاص سازمان ملل متحد برای افغانستان در حالی که از کاهش میزان تلفات افراد ملکی در شش ماه اول امسال میلادی نسبت به عین زمان سال گذشته میلادی استقبال کرد، اما تصریح کرد که مردم عادی در افغانستان هنوز هم از این ناحیه مصؤون و محفوظ نیستند.

نیکولاس هی سم که بعد از ظهر روز چهارشنبه به هنگام نشر گزارش تازهٔ یونما در خصوص تلفات افراد ملکی در حضور رسانه ها صحبت می کرد گفت: با آنکه میزان تلفات غیرنظامیان در شش ماه نخست سال جاری ۱۵ در صد کاهش یافته است، اما به گفتهٔ او کشته و زخمی شدن غیر نظامیان هنوز خیلی زیاد است.

او تأکید کرد که دفتر یونما روی حفاظت از افراد ملکی کار می کند و تمرکز بالای افراد عادی چون زنان، اطفال و مرداتی است که با ناملایمات روزگار ناشی از سال ها جنگ و منازعه دست و پنجه نرم می کنند.

به گفتهٔ او که ۳۰۹۹ غیر نظامی در جریان شش ماه گذشته کشته و یا زخمی شده اند شامل همین شامل رده های متذکره می باشند.

در همین حال به گفتهٔ جیمز رودیهیور مسؤول بخش حقوق بشر یونما از مجموع ۳۰۹۹ تن، ۱۱۴۵ غیر نظامی کشته شده و ۱۹۵۴ نفر دیگر زخمی، سی در صد تلفات در این جریان بر زنان و اطفال وارد شده است. وی افزود، مواد انفجاری تعبیه شده یکی از تهدیدهای جدی در برابر اطفال، زنان و مردان در افغانستان به حساب می اید. این مقام یونما می گوید که ۳۳ درصد تلفات غیرنظامیان در این کشور در شش ماه سال روان میلادی ناشی از انفجار مواد جاسازی شده انفجاری بوده است. این در حالیست که حملات انتحاری و پیچیده را هم شامل بسازیم، این رقم به ۵۳ در صد می رسد. در همین حال اجرای حملات هوایی هم یکی از عوامل وارد شدن تلفات به غیر نظامیان در افغانستان

ص۵



یاد یاران سفر نکرده مقدمهٔ شهادت

عبدالقیوم ملکزاد

انسان به اوج کمال نایل نمی گردد، إلاّ با پای "جهاد" در راه خدا، که مقدمهٔ "شهادت" است. این مقوله مستلزم آنست تا پیش از وارد شدن در بابِ مقام شهادت یا موخره، مکثی در باب مقدمه، یعنی جهاد داشته باشیم. مسلماً آنجا که اسمی از جهاد در راه خدا برده شد، پایِ وصفِ راد مردان جان برکف اخلاصمندی موسوم به مجاهدان نیز به میان خواهد آمد!

اما نا گفته نباید گذاشت که منظور از مجاهدین و وصف آنان در این سطور، همان هایی می باشند که به عنوان سپاهیان راستین اسلام، باکمال صداقت و راستی در راه خدا و تحقق اهداف مقدس جهاد رزمیدند و عدهٔ زیادی از آنان سرانجام جان های شیرین شان را در طبق اخلاص نهادند و خلعت برین شهادت به تن کردند؛ یاد شان گرامی باد!

با عنایت به آنچه اشاره شد، در این سطور نخست از اخلاص و پاکی و صداقت همین جماعه سخن خواهیم گفت، یعنی ازجهاد و مبارزات راستین و حق طلبانهٔ آنان که زمینه ای است برای رفتن به حجلهٔ شهادت. متعاقباً درد دلی خواهیم داشت از جفاهایی که در حق آنان و بازماندگان شهدا، روا داشته می شود.

البته توجه خواهیم داشت که هنوز فراوانند رزمندگان صادق و ارادتمندی که گرد آلودگی هرگز به دامان پاک آنان ننشسته است و این مایهٔ مباهات بزرگ برای آنانست و هم مصدر امید برای مردم متدین و مجاهد پرورما.

عزت، فرآوردیست از باغ جهاد:

حکمت الهی می‌طلبد که در جهان نبرد بین حق و باطل، خیر و شر، عدل و ظلم، توحید و شرک همواره استمرار یابد که تا جهان هست چنین خواهد بود. (الجهاد ماض الی یوم القیامه) درچنین شرایط، فریضهٔ یاد شده به ذمهٔ اهل حق قرار می‌گیرد تا در راستای گسترش عدل و پخش انصاف، سعی بیدریغ به خرج دهند و برای بسط آن در جهان میان بربندند، و جهت اعلای دین حق و تعلیمات قرآن کریم، با کمال خستگی ناشناسی و تا سرحد رفتن به میدان سرخ شهادت، تلاش بورزند.

هدف جهاد همانا صیانت از کیان اسلامی است و اعلای کلمهٔ الله: هرقومی که به ترک جهاد تن در داده، نه تنها در این جهان ذلت، خواری و شکست نصیب آنان شده، بلکه به اثر ترک این فریضهٔ الهی، از [illegible] آخرت نیز، درامان [illegible] بزرگوار اسلام «صلی الله علیه وسلم» آمده است: "... آنکس که جهاد را ترک کند، خدا لباس ذلت به او بپوشاند و تنگی در روزی و سستی در دینش پدیدار گردد، خداوند امت مرا عزیز گردانید به سم ستوران و تیزی نیزه ها." مهارهیچ نوع آشوب و فتنه ای مقدور نیست الا به وسیلهٔ جهاد.

سرکوب هیچ لجام گسیختگی ای میسر نمی گردد، الا با متوسل شدن به پیکار و یا مبارزهٔ دوامدار. دستور ذات پرودگار است: "و با آنان کار زار کنید تا دیگر فتنه ای نباشد، و دین همه اش برای خدا شود؛ حال اگر دست برداشتند خداوند به آنچه می کنند بینا است."(انفال - ۳۹

طوری که مفسرین اشاره داشته اند: "این آیه و آیهٔ بعدش مشتمل است بر تکلیف مؤمنین به وظیفه ای، در قبال آن وظیفه ای که کفار در آیهٔ قبلی مکلف به آن بودند، به این معنا که در آیهٔ قبل فرموده: (به کفار بگو اگر از دشمنی خدا و رسولش دست بردارند جرائم گذشته شان آمرزیده می شود، و اگر آن خرابکاری ها را تکرار کنند خوب می دانند که بر نیاکانشان چه گذشت)، آنگاه در این آیه می فرماید به آنان چنین بگو: و اما تو و مؤمنین زنهار که در مهم خود- که همان اقامه دین و تصفیه کردن و صالح ساختن محیط برای مؤمنین است - کوتاهی و سستی نکنید، و به قتال کفار بپردازید، تا این فتنه ها که هر روز به راه می اندازند، خاتمه پذیرد و دیگر هوای فتنه انگیزی درسر نپرورانند، اگر دست بردارند که خداوند به پاداش اعمالی که از ایشان ببیند، جزای خیرشان می دهد، و اگر سرپیچی کنند و همچنان فتنه و جنگ به راه اندازند، شما نیز جنگ را ادامه دهید که خداوند یاور شما است ، باید این را بدانید و سستی و ترس به خود راه ندهید."

این یک حقیقت مسلم است، اعراض و کناره گیری کردن از جهاد و رها ساختن کفار به حال خود- چنانچه ازاین حکم برمی آید- در واقع دعوت دادن تباهی برای خود و آخرت است و فراهم گردانیدن زمینهٔ فتنه در روی زمین؛ و به عبارت دیگر این امر: « به معنی فرا خواندن مرگ به سوی خود است.»

آنچه مسلم است اینست که: " انسان برای عروج آفریده شده و[او] تنها آفریده ای است که به اقتضای طبیعت آفرینش کنونی، در اوج نشسته و مقام خلافت الهی را با خود همراه دارد."

و چه بسا که تارکین جهاد، زمینه زمینی شدن و شکسته شدن شهپر پرواز و "خروج از بهشت آسمانی و روحانی فطرت" را برای خویش فراهم [illegible] علیرضا بشیرزاد به این باور است:

"هبوط انسان از مقام انسانیت و زمینی و دنیوی شدن، عامل اصلی سقوط او در دوزخ فراق الهی است."

خدای ما را ازسقوط در "دوزخ فراق الهی"نجات بخشد و با این امید، نیم نگاهی خواهیم داشت به تاریخ شکوهمند سه دهه قبل ملت مسلمان کشور!

به یادآور آن پهلوانی سرود:

مغنی سحرگاه بر بانگ رود
به یاد آور آن پهلوانی سرود
نشاط غنا در من آور پدید
فراغت دهم زانچه نتوان شنید (نظامی گنجوی)

یاد آنروز های خوب خدا به خیر! که ما به وضوح شاهد جوانه زدن مزرع سبزعزت و سرافرازی، با باران جهاد بودیم. جهاد مقدسی که پس از سیطرهٔ کمونیزم و یورش ارتش سرخ در این مرز و بوم، از سرکمال اخلاص راه افتاد و با تأیید خدا همراه بود.

چه شکوهبار و عظمت زا بود آن روز های خوب که آراستگی قامت ما از دیبای سبزستیز با فساد بود و ستیز با مظاهر فتنه و الحاد، و عزت و سرفرازی، ما را نصیب نیامده بود، مگر از فیض جهاد. واقعیتی که چون خورشید می درخشید و خفاشان را یارای نگریستنش نبود.چنانچه در آغازین سطور این نوشته گفته آمدیم: درکشورما جهاد زمانی به امر خدا آغاز گشت که مردم متدین ما شاهد استیلای ظلمت و بیدینی و کفر، همراه با انواع ظلم و جنایت وکشتار و اختناق بودند؛ چنان جور و اجحافی که مصداق کامل این بیت شد:

گشت اینجا معنی همزیستی
کینه و قتل وهلاک و نیستی

جنایاتی که حد و حصری نداشت و همین بود که قیام های حماسه زایی برعلیه الحاد و سردمداران فساد و الحاد گستر و برضد کشتارهای دستجمعی آنان راه افتاد و این داعیهٔ برحق و عزت زا، با گذشت هرروز گسترش می یافت و ما به گفتهٔ استاد خلیلی، به وضوح می نگریستیم:

یکقلم شد صحنه را رنگ دگر
ساز دل را سرشد آهنگ دگر.

به عبارتی، نام این شور و قیام شد " انقلاب"! از آنجایی که این انقلاب برعلیه بی دینان تکوین یافته بود و به منظور رهیدن از چنگ اختاپوت الحاد،لازمه اش این بود تا با پسوند " اسلامی" آراسته آید و بدینترتیب حاصل جهاد و ماحصل قیام های ضد الحاد، مظهری گشت از خشم خدا، و به تعبیر دیگر:" آیت خشم خدا" و" مظهر قهر و جلال کبریا"و مسمی گشت به "انقلاب اسلامی افغانستان".

ممیزهٔ دیگر این انقلاب اسلامی این بود که دست اندرکاران این حرکت های سازنده را قدرت دیگری تشکیل نمی داد، جز نیروی خداخواهانه مشتی برهنه پا و بینوای معتقد برخدا، که بعد ها ملقب شدند بر"مجاهدان"! گروهی که عاشقانه به معرکه ها شتافتند تا با اهدای جان و مال خویش، رضای الهی را دستیاب شوند.

محرز و مبرهن است: عده ای را — ویژه عناصر معلوم الحالی که به قول خود شان از برکت "دموکراسی" دراین کشور، به آب و نان و نوایی رسیده اند، چرا با مجاهدان سرناسازگاری دارند؟

رساترین پاسخ این خواهد بودکه عده ای از این غوغا برافگنان، بقایای همان الحاد گرایان است که روزکی چند برمسند قدرت نشستند وکردند آنچه درندگان نمی کنند، در عین اینکه مشت های کوبندهٔ فراوانی، از مجاهدان، به سرخوردند. درجمع این عقده مندان عده ای نیزبودند و هستند که این بیچاره ها را، نسبت نبودِ خلعت همت برتن، توفیق رفیق نگشت تا در برابر تهاجم وحشیانهٔ ارتش سرخ، دمی درعرصهٔ دفاع ازخویش و دفاع از وطن و مردم قرارگیرند؛ لذا موش آسا فرار را برقرار ترجیح دادند و به آنسوی اوقیانوس ها پریدند و یا در بیغوله ها خزیدند! و این یک نوع کمبودی و حقارتیست که با آن دست و گریبانند و تا حالا نمی توانند این کمبودی و خلا را جز با عقده و ابراز دشمنی با مجاهدان تلافی کنند. زیرا با رنجی گران به خاطر می آورند که درآن آزمونگاه بزرگ، تنها همین شیردلان ماندند که قامت آراستند و سینه در برابر رگبار مسلسل و توپ و تفنگ متجاوزان بیدین سپرساختند و به دفاع ازحیثیت و ناموس و آبرو و شرف و عزت و آزادی وعقیده و وجب وجب خاک این دیار پرداختند و چنان داد شهامت و دلیری دادند که ارتش سرخ را پوز، در خاک ذلت مالیده گشت، کاری که هرگز در پندار بیمار بزدلان نمی گنجید. شاید هزیمت مفتضحانه تجاوزگران، افسانه ای بود که از نظر آنان هرگز به حقیقت نمی پیوست!

شگفت اینکه با آغاز جهاد، برخلاف ارادهٔ متزلزل بزدلانی که امروز مغیلان تاخت و تاز در برابر پاکبازان و میهن دوستان و آزادی ستایان را فراهم ساخته اند، از این سرزمین گریختند تا بتوانند درآغوش کشورهای غربی و اروپایی درکمال امن و رفاه وکامرانی و شادمانی، زیند! اما برعکس عاشقان خدا را اراده به نحو دیگری جلوه گر گشت. مردم متدین ما گروه گروه رو به سوی سنگرهای دفاع از دین و شرف و آزادی شتافتند؛ نپیوستن به صف جهاد گران و یا همکاری با مجاهدین به معنی تن دادن به ذلت و اسارت پذیری عنوان گردید و نکوهش وعتاب خداپرستان و میهن دوستان را در قبال داشت. چنانچه استاد سخن خلیلی در سروده ای از زبان خود و زبان سرزنش کنندگان خطاب به هواداران نظام بیدینی وآدمکشی چنین انشاد کرده بود:

اهرمن زمانه حکم، می دهدت که درمصاف
سینهٔ مادر وطن، برسر نیزه بردری
دشمن بی خدا ترا، جلوه دهد هزار رنگ
تا به سپاه مصطفی، روی به جنگ آوری
آه اگر به حرف او، تیغ کشی به روی خود
وای اگر به خانه ات، آتش دشمنان بری
بریخنت ستاره اش، لکه عار وخجلت است
لکهٔ عار را دریغ، گر تو ستاره بشمری
برسرتو کلاه غیر، معنی سر نهادن است
سرچه نهی به پای وی، تو که سری وسروری
هست سزای آن جوان، سر چونهد به پای غیر
جای بروت " لبسرین"، جای کلاه چادری!

چنانچه گفتیم، در مقابل، فراوان بود تعداد آنهایی که بدون جبر و اکراه، بل عاشقانه سوی جبهه می رفتند. هنوز آن سرودهای دلنشین سنگرنشینان در دل کوهساران طنین انداز است:

ما مجاهد حقیم، قدرت خدا با ماست
هر کجا که رو آریم دست کبریا با ماست
از فراز سنگر ها چشم مصطفی با ماست
در طلوع هر صبحی طرفه مژده ها با ماست

و می گفتند: ما شیفتهٔ اسلامیم و عاشق سنگر او؛ و ما دلباخته همان کوه و دره و هامون و ستیغ های غرور آفرینی هستیم که گلبانگ آزادی از آن ها به گوش ها می چکید.

آزادی باهمین روحیه می تواند حفظ شود. لازمهٔ صیانت از کیان عقیده با همین طرز دید و اندیشه فراهم می گردد.

و چه شیرین بود شنیدن این سرودهای حماسه زا، که انسان با شنیدنش سخت به وجد می آمد. هرچه انعکاس آن بیشترمی شد، بازهم شنیدنی ترمی شد و خون شور و شوق بودن به میدان جهاد و رفتن به سوی جبههٔ نبرد با اهرمن، در رگ رگ جان می دوید و افزونترمی شد و بیشتر...!

به فرازهای دیگری از این احساسات و داشتن غرور و ابراز شادمانی توجه کنیم:

سنگ سنگ این کهسار لوح احترام من
خار خار این صحرا شاهد قیام من
نور بخش این میدان تیغ بی نیام من
سکه شرف ها شد مفتخر به نام من

ص۶

آنچه از بیرنگ به خاطر دارم



وحید مژده

یاد از استاد گل آقا بیرنگ، یادی از یک شخصیت چند بُعدی است. کسی که هم معلم بود، هم مجاهد و در عین حال اهل طریقت. صوفی وارسته ای که عمری را در تربیت ابنای وطن بسر آورد. در طول هفتاد سال حیات، فراز ونشیب های زیادی را مسیر زندگی تجربه کرد. در جوانی با شاعر صوفی مشرب و مشروطه خواه، مرحوم محمد انور بسمل آشنا شد که بر زندگی اش تاثیری شگرف از خود برجا نهاد. او با قافلهٔ نهضت اسلامی از همان آغاز همگام شد، به جرم مخالفت با کمونیزم به زندان رفت، بعد از آزادی از زندان به صف جهادگران پیوست و سرانجام پس از هفتاد سال زندگی، در شرایطی چشم از جهان فروبست که امیدش برای دیدن یک افغانستان آزاد و مرفه تحقق نیافت.

من قبل از اینکه با استاد بیرنگ در پشاور از نزدیک آشنا شوم، با نام وی به عنوان یکی از چهره های آغاز تحریک اسلامی آشنا بودم. زمانی که وی را از نزدیک ملاقات کردم زوایای شخصیت وی بیشتر برایم روشن شد.

استاد بیرنگ «خلوتی در انجمن» داشت که در ظاهر با خلق بود و در باطن با حق. روزی با وی در این بحث بودم که اهل طریقت به بهانهٔ اهتمام به کار خدا، از کار خلق غافل اند. او در رد سخن من، از پیرخود بسمل سخن گفت که یک سیاستمدار استبداد ستیز بود. من گفتم که بسمل را رنج های زندان به تصوف کشانید پس می توان ادعا کرد که تصوف بیشتر زادهٔ ناامیدی از تغییر در وضع موجود، و گریزگاهی است برای کنار رفتن از چشم جامعه و خزیدن به گوشهٔ عزلت.

او در رد سخن من، بازهم از کارنامهٔ پیر خود بسمل شمه ای گفت و از شخص خودش که در کار جهاد بوده است و تعلیم فرزندان خلق به عنوان یک آموزگار و اکنون که در انجمن تاریخ، کارنامه های مجاهدان را گرد می آورد. من گفتم بسمل و بیرنگ در عرصه بیشتر استثنا اند تا قاعده. به دلیل تنگنای وقت، این بحث به فردا موکول شد.

فردایش وقتی به دفتر آمدم و با هم مقابل شدیم و سلامی به هم کردیم، بلافاصله به من گفت که این سخن را یادداشت کن و به خاطر بسپار که از خواجهٔ نقشبند است؛ «طریقت ما صحبت است، در خلوت شهرت است، در شهرت آفت. خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت به شرط نفی بودن در یکدیگر...» از آن به بعد گاهگاهی، بحث در این خصوص را پی می گرفتیم.

آنچه که من از صحبت بیرنگ در مجموع برداشت نمودم این بود که او صوفی مشربی است بی مانند که هماوردی برایش در شرایط امروز نمی توان سراغ نمود، با برداشت های خاص خودش از تصوف که شاید برای بسیاری از رهروان این طریق، زیاد پذیرفتنی هم نباشد. به همین دلیل او برخی از باور های خودش از تصوف را به صراحت بیان نمی کرد و شاید به قول معروف هرکسی را اهل این راز نمی دانست. شاید بتوان گفت که او صاحب مکتب خاصی بود که نخواست آنرا عام سازد.

استاد با کسانی که مسند تصوف را وسیله ای برای کسب نام و نان قرار داده بودند به شدت مخالف بود. او دوران هجرت را با سختی هایش تحمل کرد و به معاش بخور و نمیری اکتفا نمود درحالی که اگر می خواست چون بسیاری دیگر از این راه تامین معیشت نماید، برایش امکان زندگی بهتر مساعد بود.

استاد شوخ الطبع و صریح اللهجه بود. روزی به حکمتیار گفت: من از سال ها قبل گام در مسیر طریقت نهادم و ریاضت کشیدم تا نفس خود را مهار کنم اما موفق نشدم. اما با ماموریت در حزب اسلامی چنان ریاضتی را تحمل کردم که از همه ریاضت ها بالاتر بود و توانستم تا بر نفس اماره غالب شوم! اشارهٔ او به معاش اندکی بود که در برابر کار از حزب اسلامی دریافت می کرد.

گاهی صفات منفی را به خود منسوب می نمود که بدور از شان وارستهٔ مردی چون او بود و برای کسانی که با شخصیت این مرد آشنائی نداشتند، چنین سخنانی ناگوار می افتاد اما من به زودی دریافتم که هدف او از تهمت به خویش بستن، حفظ همان «خلوت در انجمن» است تا از آفت شهرت در میان خلق بدور ماند. روزی برایش گفتم که دیگران به خوبی تظاهر می کنند و تو به بدی که این همانا مشرب «ملامتیه» است. اما با این سخنان، هرکسی را که از خود برانی، نمی توانی مرا قانع سازی. من ترا رسوا خواهم کرد که غیر از آنی هستی که گاهی ادعا می کنی.

او به خشم آمد و گفت: هرکسی ظاهری دارد و باطنی؛ بر کنه ضمیر و قلب خلق، جز ذات اقدس خالق کسی آگاه نیست و گاهی اندکی از آن به اذن حق، بر خاصان خلق ارزانی می شود. دعوای خدائی که نداری اما می خواهی بگوئی که از خاصان خلق هستی که ادعای آگاهی از مکنونات قلب من می کنی؟ گفتم نه! با خشم گفت: پس از خدا بترس و در کار خویش باش! چرا در کار دیگران دخالت می کنی...؟ شاید من خیلی بدتر از چیزی باشم که در ظاهر می نمایم... من احساس کردم که او از سخن من آزرده شد و از وی معذرت خواستم.

بعد از بحث آنروز، تصادفا من به دلیل مریضی دو سه روز در خانه ماندم و وقتی بعد از صحت یاب شدن به دفتر برگشتم، بیرنگ با مهربانی ای که داشت نزد من آمد و دلیل نیامدن مرا پرسید. او گمان کرده بود که شاید دلیل این غیابت، آزرده شدن من از او به دلیل بحث آنروز باشد و به همین دلیل ناراحت بود. وقتی گفتم مریض بودم، سر در گوشم نهاد با لحنی حاکی از شوخی با آهستگی گفت: نگفتم که در کار من دخالت نکن؟! حالا کرامت اولیا را باور می کنی؟! گفتم اگر اهل کرامت هستی پس چرا آنرا پنهان می کنی؟ گفت: من این ادعا را ندارم و این یک شوخی بود.

او واقعاً پذیرای رنگی بر خویش نبود ومی خواست در عمل مصداق تخلص خود باشد. از او شنیدم: وقتی تخلص خود را بیرنگ نهادم، جرئت نکردم این را به حضرت بسمل بگویم. دیگری در غیاب من به بسمل گفته بود که گل آقا تخلص «بیرنگ» بر خود نهاده است. حضرت بسمل در جواب گفته بود که سبحان الله! چه ادعای بزرگی کرده است!

می گفت: من فقیر هستم. اما روزی از وی شنیدم که «این ادعای من هم بسیار بزرگ است. چه کسی می تواند به مقام فقر برسد؟ ادعای فقر از ادعای پادشاهی به مراتب بزرگتر است اما من این واژه را به معنی مجازی آن یعنی خاکسار بودن بکار می گیرم».

او از رهبران جهاد دل خوشی نداشت. روزی به من داستانی در مورد مجنون خون ده و مجنون شیرخوار حکایت کرد که بعداً همین داستان را در قالب شعر هم آورد. این داستان کنایه از کسانی بود که به دروغ خود را مجنون می خوانند تا از کوزهٔ شیری که به نام مجنون اصلی به این صحرا فرستاده می شود، بهره ببرند. در حالی که مجنون اصلی آنهائی اند که در سنگر جهاد خون می دهند و این شیر به آنها نمی رسد.

اما این باور بیرنگ او را در برابر جهاد بی تفاوت نساخت. او می گفت که من از آغاز به این امید به این صف پیوسته ام که روز محشر در صف مجنونی که خون می دهد محشور شوم.

مشخصهٔ منحصر به فرد دیگر بیرنگ این بود که او دست مریدی به مرادی داد که هرگز ادعای پیری نکرده بود. بیرنگ باری به من حکایت کرد که وقتی به حضرت بسمل عرض کردم که مرا به عنوان مرید پذیرا گردد ناراحت شد و گفت که این خواسته را بر آستان دیگری بر که من اهل این کار نیستم. من بارها به وی التماس کردم تا اینکه بعد از تقاضا های مکرر، این خواست مرا پذیرفت. این افتخار من است که مرید پیری هستم که فقط یک مرید دارد! او همه ساله عرس بسمل را برگزار می کرد و از آخرین عرس بسمل نیز اندکی قبل از مرگ خویش تجلیل نمود.

باری بعد از برقراری حکومت مجاهدین که آتش جنگ های تنظیمی در کشور شعله ور گردید، استاد بیرنگ به کابل آمد و بدون توجه به خطراتی که در آن زمان حتی جانش را تهدید می کرد، راهی مزار بسمل در غرب کابل شد. در انجا توسط حزب وحدت دستگیر گردید و مدت زیادی را در زندان این گروه بسر آورد.

چرا بیرنگ اینهمه به بسمل ارادت داشت؟

زندگی محمد انور بسمل برای بیرنگ یک الگو وسرمشق بود و او هم چون پیر خویش، سنگر مبارزه با جور و استبداد و تجاوز را خلوت در انجمن می دانست. بسمل در دوران بیدادگری های خاندان نادرشاه، به جرم آزاد اندیشی و مخالفت با استبداد، سال های زیادی را در گوشهٔ زندان مخوف این خاندان بسر آورد. بسمل و بعد از وی بیرنگ، خلوتی را در انجمن تجربه کردند که بیشتر به کارنامهٔ شیخ نجم الدین کبری علیه بیداد مغول می مانست. آنکه مولانای بلخ در باره اش گفت:

به یکی دست می خالص ایمان نوشند
به یکی دست دگر پرچم کافر گیرند

جالب است که پیکر بیرنگ را در جوار مزار شاه دوشمشیره علیه الرحمه به خاک سپردند. او را در کنار مرقد مجاهدی به خاک سپردند که به خاطر گسترش اسلام در این خطه، سرش از تن جدا شد وبه شهادت رسید. بیرنگ در کنار چنین شهیدی آرمید و انشاءالله در روز حشر در صف شهیدان برانگیخته خواهد شد.

آیا تلفات افراد ملکی کاهش ...

گزارش سازمان ملل در کابل در حالی نشر می گردد که اوضاع امنیتی در حال بدتر شدن است. طی روز هایی اخیر خبرهای ناخوشایندی از مناطق مختلف کشور داشتیم که حاکی از تلفات ملکی داشت.

تنها در ولسوالی یغمان ۹ نفر از افراد ملکی که در میان شان زنان و اطفال نیز حضور داشتند در اثر انفجار بمب جاسازی شده جان هایی خود را از دست دادند. این حادثهٔ خونین زمانی رخداد که اتوبوس حامل آنان از کنار جادهٔ عبور می کرد.

از ولایت های شرقی نورستان و کنرها نیز خبرهایی مبنی برتلفات ملکی از طریق رسانه پخش گردید. اوضاع در غرب نیز آنچنان خوب به نظر نمی رسد. افزایش میزان تلفات، ادامهٔ قتل ها و اختطاف ها در شهر هرات، شهریان آن ولایت را وادار ساخت، تا دست به اعتصاب عمومی بزنند. اعتصاب شهروندان هرات برای سه روز ادامه یافت، سیستم عرضهٔ خدمات و حمل و نقل را فلج نمود. در ادامهٔ اوضاع نا هنجار امنیتی در هرات بسم الله محمدی سرپرست وزارت داخله به ان جا سفر کرد و به مردم وعده داد که اوضاع امنیتی در ولایت هرات و دیگر استان هایی همجوار بهبود خواهد یافت. ادامهٔ تلفات ملکی و نظامی در حالی صورت می گیرد که ولایت های شرقی کشور از چندی بدینسو آماج آتش توپ خانه یی ارتشیان پاکستان قرار گرفته است. اما آنگونه که اذعان شده است، چانه زنی هایی سیاسی و دیپلوماتیک تا به کنون نتیجه نداده و مردم از دولتمردان می پرسند تا به کی این وضعیت ادامه خواهد یافت.؟

در همین حال در پیوند با بحرانی شدن روابط سیاسی هر دو کشور افغانستان و پاکستان، سفر رئیس شورای عالی صلح به تعویق افتاده است.

قرار بود صلاح الدین ربانی به منظور چانه زنی هایی بیشتر در مورد به مذاکره کشاندن رهبران طالبان مستقر در پاکستان به آن کشور سفر نماید.

خوانده شده است. آقای رودیهیور گفت که ۸۰ در صد تلفات، بر مخالفان مسلح دولت که شامل طالبان، گروه های حزب اسلامی به رهبری حکمتیار، شبکهٔ حقانی نسبت داده شده است، که شامل ۸۸۲ کشته و ۱۵۹۳ زخمی می گردد. مسوول بخش حقوق بشر یونما گفت که بر اساس بررسی های آنان نیرو های طرف دار حکومت افغانستان مسؤول کشتن ۱۶۵ فرد ملکی و جراحت ۱۳۱ تن شناخته شده اند. برمبنای این گزارش، ده در صد تلفات بر غیرنظامیان از سوی نیرو های طرف حکومت وارد شده و ۱۰ درصد دیگر به هیچ یک از جوانب نسبت داده نشده است.

انگیزه و عوامل ظهور و گسترش افراط گرایی اسلامی :

هر چند بسیاری از مؤلفه های شکل گیری نهضت اسلامی و یا جریان اسلام گرایی در سده بیستم پیش زمینه های ظهور افراط گرایی اسلامی محسوب می شوند؛ اما بصورت کل انگیزه و عوامل زایش و پرورش افراط گرایی اسلامی را از درون جریان اسلامی که در سه دهه اخیر قرن بیستم اتفاق افتاد در عوامل زیرمیتوان بررسی کرد:

۱- تداوم سیاست استیلاگرانه و تحقیر آمیز غرب در مورد مسایل مختلف مسلمانان و کشورهای اسلامی، چون: دوام معضل فلسطین با حمایت همه جانبه و بدون قید و شرط از دولت اسرائیل .

۲- سیاست دوگانه و غیر شفاف غربی ها در مورد دموکراسی و دولت های مختلف حاکم در کشورهای اسلامی. کشورهای غربی بر خلاف ادعای شان در مورد حمایت از دموکراسی به سیاست دوگانه در کشورهای اسلامی پرداختند. الجزایر نمونه ای این سیاست بود که به نحوی اقدام نظامیان را بر بطلان نتیجه انتخابات سال ۱۹۹۱ با سکوت خود تأیید کردند و به دموکراسی پشت پا زدند. برخورد مشابه آنها با پیروزی حماس در انتخابات سال ۲۰۰۶فلسطین بود که از هرگونه رابطه با دولت حماس اباء ورزیدند. این سیاست به رشد افراط گرایی اسلامی با رویکرد خشونت و جنگ کمک کرد و موجب گسترش این جریان شد.

۳- خصومت و ستیزه جویی جنبش چپ مارکسیزم با اسلام و مسلمانان که پس از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه از سوی حزب بلشویک و کمونیست آن کشور آغاز یافت. سپس این سیاست توسط تمام جریانها و احزاب چپ مارکسیز- لنینزم در کشورهای اسلامی دنبال شد که موجب تقویت و گسترش اسلام گرایی شد.

۴- وجود دولت های سلطنتی و غیرسلطنتی خود کامه، مستبد و وابسته به کشورهای غربی به خصوص وابسته به ایالات متحده امریکا در بعضی از کشورهای اسلامی، چون: شماری از کشورهای عربی خاورمیانه. این دولت ها در حالی که تمام قدرت سیاسی را در انحصار خانواده های خود و حلقه های نزدیک و مطیع خویش قرار دادند، تمام دروازه های آزادی بیان و آزادی های مدنی را بستند و در واقع زمینه را در جهت رشد افراطیت دینی مساعد کردند. جالب این است که برخی از این دولت ها با تمام هویت و عملکرد غیر دموکراتیک و استبدادی شان مورد حمایت دولت های غربی بودند و هنوز این حمایت برای شماری از آنها ادامه دارد.

۵- تفسیر و قرائت متفاوت از نصوص (قرآن و حدیث) و بهره گیری از آن در جهت توجیه افراط گرایی و خشونت گرایی، الهام از احکام و آموزه های اسلامی به ویژه از نصوص در اندیشه و عملکرد جریان افراط گرایی که تا انجام عملیات انتحاری انعکاس می یابد با تحلیل و دیدگاه متفاوت مسلمانان و غیرمسلمانان بررسی می شود. در حالی که شماری از عناصر، حلقه ها و گروه های معتدل جریان اسلام گرایی قرائت افراطی و ستیزه جویانه را نادرست و ناشی از فهم غلط آنها از اسلام می دانند، اما بعضی از تحلیل گران نامسلمان غربی وطیف مختلف روشنفکران منتقد و متعارض با اسلام در درون جوامع اسلامی قرائت و تفسیر افراطی و خشونتگرانه را نهفته در درون احکام و آموزه های اسلامی و منطبق به نصوص تلقی میکنند. این در حالی است که مولانا جلال الدین بلخی رومی عارف و شاعر معروف سده هفتم هجری قمری در یک توجیه ظریف با زبان شعر قرآن را به ریسمانی تشبیه می کند که بعضی توسط آن ریسمان به چاه میروند و بعضی به وسیله ی آن بالا می آیند:

زانکه از قرآن بسی گمره شدند
زین رسن قومی درون چه شدند
مر رسن را نیست جرمی ای عنود
چون تو را سودای سر بالا نبود



۶- نحوهٔ تدریس و آموزش در مدارس سنتی و غیر رسمی دینی کشورهای اسلامی و نصاب درسی بازمانده در سده های پیشین در مدارس یکی دیگر از عواملی است که به افراط گرایی در میان طالبان و دانش آموزان این مدارس دامن میزند. معرفی اندیشه و مدنیت غربی به عنوان علم کافران و معرفی دنیای مسیحیت غرب به عنوان دشمن اصلی و موجب عقب ماندگی و تحقیر مسلمانان و دنیای اسلام، افراط گرایی را در ذهن و فکر طالبان پرورش میدهد.

۷- فقر اقتصادی و فقر فرهنگی در کشورهای اسلامی. بدون تردید بیکاری و بیماری های مزمن اجتماعی ناشی از فقر وهمچنان سطح پایان آگاهی سیاسی و حتا بی سوادی که به شکل گسترده دامن گیر جوامع و کشورهای اسلامی است بستر ظهور و رشد افراط گرایی دینی شمرده میشود. علی رغم آن این واقعیت را نادیده نباید انگاشت که جریان افراط گرایی اسلامی که خود را با عملیات انتحاری در بد ترین شکل نشان میدهد جریان گسترده میان عام مسلمانان و روح غالب در درون جامعه مسلمانان نیست. این جریان متعلق به حلقه ها و گروه های بسیار کوچک ستیزه جوی تکفیری است که با استفاده از فقر اقتصادی، فقر دینی و فرهنگی جامعه مسلمانان از میان آنها سرباز گیری میکنند. به همان حد سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی برخی کشورها بگونه ی مثال سازمان اطلاعات نظامی ارتش پاکستان از این فقر دینی و فرهنگی جامعه مسلمان با ابزار افراط گرایی دینی در جهت اهداف خود بهره می برند.

پاکستان؛ کانون پرورش و مرکز تجمع جریان افراط گرایی:

تسلط استعمار اروپایی به خصوص بریتانیا در خاورمیانه و نیم قاره هند در سده نوزدهم وبیستم یکی از عوامل شکل گیری جنبش اسلام گرایی و لغزش آن به سوی افراطیت و ستیزه جویی شد. تجزیه شبه قاره و لاینحل ماندن موضوع کشمیر میان هند و پاکستان که انگلیس ها در آن مقصر بودند هر دو کشور را بسوی دشمنی برد و برای مقابله با این دشمنی افراطیت دینی در پاکستان گسترش یافت. همچنان تشکیل اسرائیل به حمایت غربی ها در خاورمیانه و مبارزات طولانی اعراب علیه استعمار به ایجاد جریان اسلام گرایی در اشکال مختلف آن انجامید. بیداد گری اسرائیل علیه اعراب فلسطین و حمایت چشم بسته و ناعادلانه غربی ها از اسرائیل اندیشه های افراطی گری و تکفیری را در درون جریان اسلامی ایجاد کرد.

اما از میان تمام کشورها و جوامع اسلامی، پاکستان به بستر اصلی و بزرگ جریان افراط گرایی و ایکسترمیست در چهل دهه اخیر مبدل شد.

عمده ترین عامل ظهور و تقویت جریان افراط گرایی اسلامی در پاکستان به حمایت نهاد های رسمی و اصلی قدرت در کشور یعنی ارتش و سازمان اطلاعات نظامی آن (آی.اس.آی) از این جریان بر میگردد؛ نهاد های که افراط گرایی اسلامی را همسو با منافع ملی پاکستان ارزیابی میکنند. این منافع در دشمنی سنتی با هند بر سر کشمیر و نفوذ بر افغانستان در جهت دسترسی به اهداف مورد نظر، تعریف ومشخص میشود. جریان افراط گرایی اسلامی درحالی ازسوی ارتش حمایت و تقویت شد که بستر تکوین و زمینه های گسترش این جریان در پاکستان وجود داشت. جوامع قبایلی بیرون از ایالات چهارگانه فدرال و مدارس مذهبی غیررسمی در چهار دهه اخیر به کانون و مرکز پرورش افراط گرایی اسلامی تبدیل شدند. مناطق قبایلی در بخش شمال غربی پاکستان (FATA) که از لحاظ اداری بصورت مستقیم توسط دولت مرکزی فدرال اداره میشود در چهل سال اخیر جنگ افغانستان به مرکز پرورش و گسترش افراط گرایی اسلامی تبدیل شد. عدم پیشرفت اجتماعی و اقتصادی، پابندی به عنعنات قبیله ای، مرکزگریزی وعدم حاکمیت قانون زمینه را به رشد افراط گرایی و قاچاق مواد مخدر و انواع قاچاق کالا و انسان در این مناطق مساعد کرد.

مدارس دینی پاکستان در زمان حکومت ژنرال ضیاالحق توسعه یافت. وی برای رشد مدارس دینی بودجه دولتی تخصیص داد و حتا راه برای جذب طالبان این مدارس به ارتش هموار شد. در نخستین سال تشکیل پاکستان(۱۹۴۷عیسوی) ۱۳۷مدرسه دینی وجود داشت اما تا آخر سده بیستم شمار مدارس به بیش از ده هزار رسید. در این مدارس در چهار دهه اخیرهزاران نفر از کشورهای مختلف اسلامی درس میخواندند و حالا نیز مشغول درس اند. نصاب درسی، نحوه ی تدریس و ترویج افکارو دیدگاه به خصوص از دین، این مدارس را به کانون افراط گرایی مبدل کرد. این افراط گرایی تأثیرات فراوانی به گسترش افراط گرایی اسلامی در کشورهای همسایه پاکستان، منطقه و حتا جهان بجا گذاشت. در تمام عملیات تروریستی و انتحاری امروز این تأثیرات روشن است. در بسیاری موارد سر نخ عملیات انتحاری در بیرون از افغانستان و پاکستان به پاکستان میرسد که عاملان این حملات یا در پاکستان رفته اند و در مدارس دینی آن کشور تعلیم دیده اند و یا پاکستانی الاصل و دارای تابعیت اروپا و امریکا هستند. این در حالی است که تمام عملیات انتحاری در افغانستان، پاکستان و کشورهای منطقه در درون پاکستان مهندسی و سازماندهی می شود.

مقدمهٔ...

قدسیان شاهد بودند و جهانیان در میان موجی از ناباوری و تعجب می نگریستند که: بلند شدن صدای دلنواز تکبیر از هر در و بام وکوی، راهیان اسلام را به گونه ای بی اختیارمی کرد که می انگاشتند، لب تشنه گانی اند که باید دل و جان سوخته شان را پیاپی از کوثر تکبیر سیراب ساخت و آبش داد و شادابش کرد. الحق، آنان دریافته بودند که این نغمه های جانبخش، گلبانگ روح افزایی است برخاسته از سنگرجهاد، گلبانگی که در هر گام، رعشه برتن دشمن می افگند و افتخارآن نصیب می شد تا ناظر باشند فرار فضیحتبار سپاه اهرمن را:

از صدای تکبیرم پشت دشمنان لرزد
خصم را ز بیم من مغز استخوان لرزد
از شکوه شمشیرم قلب خاینان لرزد
از نیاز شبهایم سقف آسمان لرزد

از اثر داشتن چنین ایمان بلند و نیرومند و جایگاه رفیع جهاد بود که از دل هرسنگی شور و شوق و شعفی بر می خاست تا آنان را زمزمه هایی بدین نحو نذرِ لب شود:

می سزد بمن مسند می سزد بمن درگاه
نغمه سرود من لا اله الا الله

خانهٔ عاشق چنین اولیترست:

بدین باورم: هرگاه ما در زنده نگه داشتن این افتخارات نکوشیم، به حق آن سپاهیان راستینی که به خاطر برتری نام خدا و با سرافرازی از اسلام و از آزادی و وطن حراست کردند و جان شیرین شان قربان نمودند، جفا روا داشته ایم. از همین روست این قلم مباهات می ورزد که از آن روزهای خوب و پاک همواره یاد دهانی کند، از آن روزهایی که خدایی اش می شد خواند و بر ارزش زایش می شد باورمند بود. آری، چه شکوه زا بود آن روزها!

و چه دلپذیر بود نظاره" آن ستون هایی که نیمه های شب ها پیچ و خم خاکریزها را به آرامش حرکت ابرها طی می کرد." و چه گیرا و شورانگیز بود دیدن"آن اشک هایی که در پرتو منورهای عشق با لبخند، عقد اخوت می خواند." به خاطر باید آورد که این زنده نگهداشتن یک رسالت است، رسالت بزرگ، که شهیدان ما " لحظه های سرد و بی روح زمین را با خون خویش گرمی بخشیدند."

بلی، یاد باید کرد ازآن حرکات بیریا و توفندهٔ مجاهدین شهادتجو و شهیدان گلگون کفنی که هرآن آرزو می بردند تا"از دریای موج آفرین خلق بگذرند و از سکوت به فریاد رسند" که مردانه چنین کردند و طلوع آزادی شدند و زمین را با حضورگرم و تحرکزای خویش، شور و نشاط بخشیدند." ... یاد باید کرد یاد، بلی، با تمامت مباهات، رویش بلورین" انگشتی [را] که وقتی برماشه بوسه می زد، تمام [ذرات خاک] بر آن بوسه می زدند." وچه شکوهبار بود و حماسه آفرین تماشای ادای " آن نمازی که در سنگر شروع می شد و در بهشت به اتمام می رسید."

بگذارید تا صاحب این خامه، به عنوان فردی که به اسلامش عشق می ورزد، آزادی را و ارزش های والایی را که درگرو اوست را، می ستاید و به عنوان کسی که سرزمینش را سخت دوست دارد و برای اعاده حیثیت وجایگاه بلندش، سرود همی خواند، باز بگوید و به تکرار بگوید:"ای شهیدان![وای پاکبازان سفرکرده از این خاکدان!] گمان می کردیم گذشت زمان، هوای سرزمین پاکتان را از ذهنمان خواهد زدود . اما [نه، بل می نگریم که] داغ فراق شما روز به روز بیشتر آبمان می کند.

ای [به خون خفتگان رفته باعزت!] هنوزهم که هنوز است، هر آب خنکی که می نوشیم ، به یاد لبهای خشکیدهٔ تان در[سنگرهای دفاع ازحق و از اسلام و از آزادی و سربلندی...] ، اشک میریزیم...؛ هنوزهم که هنوز است، تنها افتخارمان این است که روزی با شما بودیم."

باصدای بلند ابلاغ می داریم: ننگ مان باد اگر اهداف والا و آرمان های پاک تان را اصالت نبخشیم و خود را متعهد به ادامهٔ راه تان، ندانیم.

شب قدر را در کدام شب ها جستجو کنیم؟



ترجمهٔ پنج آیهٔ سورهٔ قدر

۱- ما قرآن را در شب با ارزش « لیلةالقدر » فرو فرستاده‌ایم.
۲- تو چه می‌دانی شب قدر کدام است (و چه اندازه عظیم است ؟)
۳- شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است .
۴- فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه پروردگارشان ، پیاپی (به کره زمین و به سوی پرستشگران و عبادت کنندگان شب زنده‌دار) می‌آیند برای هرگونه کاری (که بدان یزدان سبحان دستور داده باشد) .
۵- آن شب ، شب سلامت و رحمت (و درود فرشتگان بر مؤمنان شب زنده‌دار) است تا طلوع صبح.

ماه مبارک رمضان تمام روزها و شب های آن، تمام ساعات و دقایق آن و تمام لحظات آن سرشار از فیض و برکات و درخشش انوار الهی می باشد اما شب قدر جایگاه اختصاصی خود را در این ماه مبارک دارا می باشد. عبادت در این شب متبرک بسیار ثواب و اجر عظیم داشته و همان طوری که این شب به نص صریح قرآنکریم از هزار ماه بهتر است عبادت هم به هزار درجه افضل می باشد و درصد اجابت دعاً در این شب بسیار بالا است پس بکوشیم تا این شب را دریابیم و با ذکر خدای متعال و انجام اعمال نیک و دستگیری از تهیدستان و یتیمان و بیوه زنان از خداوند بخواهیم که سعادت یافتن این شب را نصیب مایان بگرداند.

پس بیاییم جستجو کنیم که این شب مبارک در کدام شب های ماه رمضان است تا از آن بهره مند شویم در احادیث و روایات مختلفی آمده است که شب قدر در دهۀ اخیر ماه مبارک رمضان قرار دارد به طوری که از حضرت عایشه رضل الله عنها روایت شده است که پیامبر اسلام (ص) در حدیثی ارشاد فرمودند:

شب قدر را در ده شب اخیر ماه مبارک رمضان و در شب های طاق یعنی شب های (۲۱ ، ۲۳ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۹) جستجو کنید. «رواه متفق علیه»

و در حدیث دیگری از حضرت أم المومنین عایشه صدیقه روایت شده است که پیامبرخدا (ص) در دهۀ اخیر ماه مبارک رمضان چنان به ذکر و عبادت اهتمام می فرمودند که در ایام دیگر آن قدر اهتمام نمی نمودند. «رواه المسلم»

و در حدیث دیگری آمده است که پیامبر اسلام (ص) ارشاد فرمودند: در شب قدر حضرت جبرئیل؛ با جمعی کثیری از فرشتگان رحمت به زمین فرو می آیند و برای هر آن بندۀ مسلمانی که ایستاده و یا نشسته [چه در خانه و یا در مسجد...] مشغول ذکر و عبادت باشد، دعای رحمت می کند. «رواه البیهقی»

حضرت أنس بن مالک می گوید: وقتی که ماه مبارک رمضان بر ما فرا رسیده بود رسول اکرم (ص) ارشاد فرمودند: بر شما ماهی فرا رسیده است در آن شبی وجود دارد که آن شب از هزار ماه بهتر است، هرکس از این شب محروم شود گویی که از تمام خیر محروم گشته است و از خیر آن محروم نمی گردد مگرکسی که حقیقتاً محروم باشد. «رواه ابن ماجه»

علماء و بزرگان دین فرمودند که [هزار ماه برابر به هشتاد و سه سال و چار ماه می شود] پس چه خوش نصیب است کسی که او را عبادت این شب نصیب گردد. زیرا هر شخصی که این یک شب را به عبادت بگذراند گویا مدت ‹ هشتاد و سه سال و چار ماه › به عبادت پرداخته است. در اخیر اُمیدواریم که خداوند ما را توفیق عنایت فرماید تا از جملۀ مقربان درگاهش گردیده و با شب زنده داری در این ماه پرفیض، این شب متبرک را هم دریابیم و با دعاً و نیایش از خداوند بخواهیم که گناهان ما را عفو و حاجات ما را برآورده سازد.

پیشبینی ها در مورد حکومت سوریه ...

یکصد هزار مهاجر سوری در عراق تا اکنون جای گزین گردیده اند. اسرائیلی ها، امریکایی ها و اروپایی ها به این باور اند که در هر نوع تغیر در این کشور دست جریان های اسلام گرایان بالا بوده و این سرزمین بهشتی برای ا فراط گرایان خواهد بود.

ماجرای سوریه در هفته های اخیر و مقاومت شدید طرفداران اسد در شهرهای حلب، دمشق و سائر شهرهای دیگر، نشان داد که انتقال آرام قدرت نظر به توصیۀ ملل متحد و کسب قدرت به یک جریان معتدل بعید به نظر می رسد. به گفتۀ غربی ها، اگر اسد سقوط را هم تجربه کند، به معنای پایان بازی در این کشور نخواهد بود. بسیاری از تحلیل گران سیاسی جهان به این باور اند که پس از وداع اسد از قدرت، کشور غرق در نا آرامی خواهد بود و بدون شک اسلام گرایان در این کشور دست بالا خواهند داشت.

جای شگفتی است که جمهوری اسلامی ایران، حادثه یی به این بزرگی را در سوریه توطئه اسرائیل و کشورهای دیگر در مورد سوریه می خواند و حذف اسد از قدرت را یک خیال و توهم می داند. حکومت شعیۀ اسد، ایران ضد امریکا، اسرائیل متحد امریکا، قطر و سعودی متحد مخالفان این کشور را در یک رویارویی آشکار قرار داده است؛ در حالی که حکومت سوریه بسیاری از مناطق؛ شامل: قسمت های از پایتخت، شهر بزرگ تجارتی و تاریخی حلب و سائر مناطق را از دست داده است و این حکومت نمی تواند بر قلمرو خود حاکمیت داشته باشد. حکومت پس از اسد، افکار جهانیان را به خود معطوف داشته است. ارتش ۲۰۰ هزار نفری سوریه در حالی پراگندگی است. فقط نیروی هوایی این کشور نظر به دلایلی از این حاکمیت طرفداری می کند و قوای هوایی این کشور با تمام قساوت شهرها را بمباردمان می کند و بالای مردم آتش می افروزد. امروز یک سرزمین بدون حکومت در سوریه وجود دارد. دولت به مفهوم متعارف آن در این کشور وجود ندارد. دوشنبۀ هفتۀ پیش نخست وزیر این کشور به اردن پناه برد گفته است که به مخالفان می پیوندد هم چنان در همین روز انفجاری در طبقۀ سوم دستگاه تلویزیون سوریه به وقوع پیوست. پیشبینی حکومت پس از اسد، بسیار نگران کننده است، کردهای سوریه، عراق، ترکیه و اردن مسألۀ جنجال برانگیز را در مرز این کشور به وجود خواهد آورد؛ در صورتی که جریان اسلام گرا ها بتواند قدرت را در این کشور به دست گیرد، بدون شک پیوند این نظام با سلفی ها، اخوانی ها و حزب الله لبنان بیشتر خواهد گردید و این نیروها جبهۀ متحد را در برابر اسرائیل تشکیل خواهند داد و در آن صورت این احتمال وجود دارد که حزب الله بتواند این کشور را به مثابۀ سنگر مقاومت در برابر اسرائیل قرار دهد. با همه مخالفت های که حکومت اسد با اسرائیل داشته است و قسمت های از سرزمین این کشور، مثل جولان در تسلط اسرائیل قرار دارد؛ اما هیچ گاهی در گیری میان سوریه و اسرائیل به وجود نیامده است و همان آتش بس میان این دو کشور تا اکنون پا برجا بوده است و سوریه همواره مانع حملات تندروان به خاک این کشور گردیده است. در این روز ها صدای اعتراض و مخالفت اروپاییان در برابر حکومت اسد بیشتر گردیده و این صدا بدون شک به هدف تضعیف ایران در منطقه خواهد بود؛ زیرا یگانه کشور متحد عرب با ایران سوریه می باشد؛ اما حذف اسد از قدرت در این کشور جنگ های داخلی و قبیله یی را به گمان اغلب دامن خواهد زد؛ زیرا گروه مخالفان اسد، یک پارچه و هماهنگ نیستند و دلیل طولانی شدن خشونت ها به این ناهماهنگی ها پیوند دارد و تا کنون مخالفان این نظام نتوانستند، هیکل نظام آیندۀ سوریه را ترسیم کنند.

کشور های ایران، روسیه و چین که از ابوزیسیون اسد می باشند، مخالفان حاکمیت سوریه را جایگزین مناسب برای این کشور نمی دانند. امریکا و غرب تا هم اکنون پا از حدی نگرانی بالاتر نگذاشته است، تصامیم شورای امنیت ملل متحد با ویتو از جانب چین و روسیه به ناکامی مواجه گردید و مشکل سوریه تداوم پیدا کرد. امروز کمیساری های حقوق بشر ملل متحد ۲۱ هزار کشته، ۶۵ هزار مفقود الاسر و مهاجرت نزدیک به یک میلیون انسان را در این کشور گزارش داده اند. باید گفت هیچ طرف حاضر نیست، تا سخنان یکدیگر را بشنوند و هر دو طرف از سلاح مدرن استفاده می کنند، حکومت سوریه از زبان تانک، توپ و طیاره با مخالفانش سخن می گوید. این کشور به سوی یک سرنوشت نامعلوم در حرکت است و این احتمال وجود دارد که حکومت پس از اسد تمام معادلات سیاسی در این کشور را برهم خواهد زد.

در شرایطی که حکومت اسد، باید راه های انتقال قدرت را جستجو کند، از یک جنگ تمام عیار در برابر مخالفانش خبر می دهد و جنگ با مخالفان را در شهر حلب و سائر نقاط آن به جنگ (ام المعارک) مسما نموده است. به طور غیر مستقیم از سوی کشورهای مخالف سرکوب حکومت اسد، سلاح و مهمات در اختیار مخالفان این کشور قرار می دهد و به همین گونه به رژیم اسد سلاح پیشرفته جنگی از سوی روسیه تحویل داده می شود و این گونه مخالفت ها از سوی کشورهای قدرتمند جهان مشکل سوریه را پیچیده ساخته است. متحدین رژیم اسد اصرار می ورزند که حذف اسد از قدرت جنگ داخلی را تشدید خواهد نمود؛ از همین سبب، علوی ها، کردها و مسیحی یی ها از حکومت اسد دفاع می کنند؛ زیرا از موجودیت هر نوع حکومت اسلام گرا در هراس می باشند.

ضرورت ایجاد مراکز پژوهشی ورزش در افغانستان

رفیع الله امیری محصل سال چهارم دانشکدهٔ ژورنالیزم

امروزه دولت ها بیشتر تلاش در راستای ایجاد مراکز پژوهشی در عرصه های مختلف دارند تا با استفاده ازآن پیش زمینه یی برای رشد، بالندگی و شگوفایی کشورهای شان مهیا نمایند. انگار، اهمیت دادن به موضوع پژوهش گره گشای چالش ها، موانع و عقب ماندگی ها بوده و رهگشای پیشرفت، روشنگری، شگوفائي و... در جامعه می گردد. روی این اصل در برخی کشورها، صدها مرکز پژوهشی وجود دارد و روی موضوعات مختلف تحقیق و پژوهش می نمایند. به باور آگاهان، عوامل پیشرفت جامعه، اهمیت دادن به موضوع تحقیق و پژوهش است. در جوامعی که به امر تحقیق و پژوهش توجه نشود، دچار عقب ماندگی خواهند شد.

در افغانستان متأسفانه فرهنگ ایجاد مراکز پژوهشی از گذشته ها تا حال کمرنگ بوده و توجه یی درین زمینه صورت نگرفته است. اکنون در کشورمان انگشت شمار مراکزی وجود دارند که بیشترینۀ آنها در راستای وضعیت سیاسی کشور فعالیت می نمایند.

تربیت بدنی و ورزش که یکی ازشاخصه های اساسی حیات بشر بوده و تضمین کنندۀ انسان سالم، جامعۀ سالم و زندگی سالم و همچنان یکی از راه های کسب افتخارات و معرفی بیشتر یک کشور به جهانیان می باشد، نیز از دید دولت مداران و مسؤولین ما به دور مانده و چندان توجۀ درین عرصه از گذشته ها تا حال صورت نگرفته است. کشورهای دیگر با درک مفهوم واقعی از علوم تربیت بدنی، مراکز بی شمار تحقیقی و پژوهشی را درین بخش ایجاد نموده اند و از آن استفادۀ زیاد به سود کشورهای شان می نمایند.

افغانستان با جمعیت نزدیک به ۳۰ میلیونی خویش و طور تخمین نزدیک به پنجصد هزار ورزشکار در سراسر کشور، تا حال یک مرکز پژوهشی در بخش علوم تربیت بدنی و ورزش ندارد تا ورزشکاران ما به گونۀ علمی و اکادمیک پیرامون تربیت بدنی و ورزش به آگاهی های شان بافزایند؛ گرچه اداراتی در بخش تربیت بدنی و ورزش چون: دانشکدۀ تربیت بدنی دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، ریاست عمومی تربیت بدنی و کمیتۀ ملی المپیک، ریاست تربیت بدنی و سارندوی وزارت معارف و... درین راستا فعالیت های کم و بیش تیوریکی و پراکتیکی دارند و طوری که دیده شده تمرکز بیشتر این ادارات، در ظاهر کار بالای فعالیت های جسمانی ورزشکاران بوده نه تیوری های علمی تربیت بدنی.

دانشکدۀ تربیت بدنی دانشگاه تعلیم و تربیۀ کابل که یگانه کانون علمی و اکادمیک در کشور می باشد و یک بخش کاری شان را تحقیق و پژوهش در قسمت پربار ساختن داشته های علمی و تهیۀ مواد درسی برای دانش آموزان این دانشکده تشکیل می دهد، نیز کاری ملموسی را در راستای تحقیق و پژوهش تا حال انجام نداده اند. بیشتر استادان این دانشکده، خویش را اقناع به تدریس یکی دو مضمون برای دانش آموزان نموده اند و بس. ازین هم نباید چشم پوشی نمود که در میان آنها شخصیت های هم حضور دارند که خودجوش، سعی، تلاش و زحمت کشی شباروزی کرده اند، پژوهش نموده، قلم برداشته اثرها و کتاب ها نوشته کرده اند. اکنون هیچ مرجع نیست تا بدان مواد تهیه شده توجه نموده و آن را به چاپ برساند که به گمان اغلب باید وزارت محترم تحصیلات عالی چنین کتاب ها را به چاپ برسانند تا محصلین، استادان، مربیان، ورزشکاران و... کسانی که علاقمند خوانش چنین مطالب می باشند، ازآن استفاده نمایند.

بدین ترتیب از چندین دهه بدینسو، در چهارچوب ریاست عمومی تربیت بدنی و ورزش کشور یک بخشی زیر نام (آمریت بورد مسلکی) نیز وجود دارد که عمده ترین وظیفۀ آن تحقیق، تهیه، تألیف و ترجمه از آخرین یافته های علمی تربیت بدنی و ورزش را تشکیل می دهد. گرچه این آمریت از بدو تأسیس تا اکنون مورد توجه خاص مسؤولین امور قرار نداشته و همیشه این بخش مهم فقط به نام در تشکیل آن اداره جا داده شده است؛ اما این بخش با توجه به کمبود و یا نبود کادر علمی و مسلکی، منحیث مسؤولیت وظیفوی خویش کماکان توانسته چندین رساله، مطالب، قوانین و مقرراتی را برای قانونمند شدن ورزش و روشنگری اذهان استادان، مربیان و ورزشکاران وعلاقمندان تهیه و آماده چاپ نمایند تا متقاضیان ازآن استفاده نمایند. متأسفانه ریاست عمومی تربیت بدنی و ورزش و کمیتۀ ملی المپیک کشور به زحمت کشی مسؤولین این بخش توجه نکرده و از چاپ و ترویج آن خود داری می نماید. در حالی که میلیون ها افغانی در کارهای روزمرۀ این اداره به مصرف می رسد؛ اما برای چنین کارهای بنیادی حاضر به پرداخت مقدار پول اندک نمی باشند.

در وزارت معارف هم متأسفانه چنین مرکزی وجود ندارد تا درعرصۀ علوم تربیت بدنی پژوهش نمایند و کتاب های را تهیه و یا شامل نصاب تعلیمی معارف نمایند.

بنابرین هرگاه دولت افغانستان به ویژه ریاست عمومی تربیت بدنی و المپیک در بخش ایجاد مراکز تحقیقاتی و پژوهشی ورزشی توجه نکند و دست کم یک مرکز بزرگ تحقیقاتی ورزشی در سطح کشور که ضرورت مبرم یک جامعه محسوب می شود، نسازند، اشخاص مسلکی و متخصص که هم شمع علمی و هم تخصص علمی در ساحۀ یاد شده در وجود آنها باالقوه نهفته است، استخدام نکنند و ورزش را در کشور به گونۀ علمی سمت و سو ندهند، بعید به نظر می رسد که پیشرفت و تکامل آنچنانی در عرصۀ ورزش که بخشی ، افتخارات یک شور محسوب می شود، در سطح ملی و بین المللی داشته باشیم.

هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین ارزوهای ماست

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ (۲۰) ۲۱ اسد ۱۳۹۱ ۲۳ رمضان المبارک ۱۴۳۳ - 11 August 2012

عبدالعلی کوهی/استاد دانشگاه کابل

پیشبینی ها در مورد حکومت سوریه پس از اسد



از خشونت های سوریه ۱۶ ماه می گذرد و این خشونت ها، از همان آغاز، بر مبنای رویارویی امریکا، اسرائیل و حامیان منطقه یی آنها علیه محور مقاومت و اسلام خواهی ملت های منطقه و حامیان آن شکل گرفت.

بعد از انقلاب عربی؛ مثل: مصر، لیبیا و تونس را که در قسمت سیاست های خاورمیانه، بالنسبه جزء متحدان کاخ سفید به شمار می رفت، از دور خارج کرد. امروز مسالهٔ سوریه به دلیل ماهیت بیرونی و رقابت شدید قدرت های بین المللی و منطقه یی بیشتر مورد کنکاش قرار گرفته است و هر نوع تغیرات در سوریه می تواند تاثیر محسوسی را در کشورهای همسایه و منطقه داشته باشد. در صورت سقوط رژیم اسد، مقاومت در لبنان، فلسطین و ایران محدود خواهد گردید و ایران یکی از شرکای اصلی منطقه یی خود را از دست خواهد داد و روسیه که در آب های سوریه پایگاه نظامی دارد به دلیل موقعیت حساس سوریه در خاورمیانه از موضع و بقای اسد به شدت حمایت می نماید.

کشور های نزدیک این کشور؛ به ویژه اسرائیل و متحدان آن موضوع سوریه را به جدی دنبال می کنند. در این شکی وجود ندارد، که مجموعهٔ بزرگی از کشورها، مانند: امریکا، اسرائیل، ترکیه، قطر، سعودی و سازمان نظامی اتلانتیک شمالی(ناتو) و دیگران برای تضعیف موقعیت ایران تلاش می کنند. باید گفت که سوریه یکی از متحدان نزدیک استراتژیک ایران از میان کشور های عربی است که آن را از دست می دهد. امروز جبههٔ مخالف سوریه، به این باور رسیده اند، که سقوط رژیم اسد، می تواند موجب زبانه کشیدن فرقه های مختلف در این کشور گردد. علوی های نزدیک به اسد به مناطق اصلی خود؛ یعنی سواحل غرب سوریه خواهند رفت و از همان جا علم مخالفت را خواهند بر افراشت. این موضوع می تواند اقلیت های این کشور را به تهیج و تحرک وادارد و در جهت تلاش قدرت در مناطق شان خواهند برامد.

به قول تحلیل گران غربی و امریکایی، هر نوع تغییر در این کشور، تاثیرات منفی را بالای کشورهای همسایه؛ همانند: عراق، اردن، لبنان و اسرائیل خواهد گذاشت، مخالفان اسد بیشتر در مناطق جنوبی این کشور، در مرز ترکیه قرار دارند و از همین سبب، این معترضان توانستند، مرز سوریه و عراق را تصرف نمایند و در صورت سقوط این رژیم، میزان مهاجرت در این کشور بیشتر خواهد گردید؛ زیرا بسیاری ها رفتن را نسبت به بودن در سوریه ترجیح خواهند داد؛ طوری که هم اکنون مهاجران سوریه در کشور های ترکیه، اردن، لبنان و عراق به شدت جریان دارد و

ص۷

در ناامنی های تاجیکستان دستان کی ها دخیل است؟

رامش – بدخشان

با آنکه نا آرامی ها در ناحیهٔ خاروغ بدخشان تاجیکستان تا اندازه یی فروکش کرده است اما مرزهای این کشور هنوز با افغانستان بسته است و دو طرف مدعی اند که نیروهای امنیتی را در مرزهای خود مستقر کرده اند.

درگیری ها در تاجیکستان و در یک ناحیهٔ مرزی نگرانی های شدید افغانستان را نیز در پی داشت، گفتگوی تلفنی رییس جمهور کرزی با امام علی رحمان رییس جمهور تاجیکستان و سپس سفر دو مقام ارشد امنیتی این کشور به تاجیکستان بیانگر شدت نگرانی افغانستان از ناامنی های تاجیکستان بود.

کمیته امنیت ملی تاجیکستان پس از درگیری های این کشور طی بیانیه ای گفت که حدود ۴۰ مظنون دستگیر شده توسط سربازان تاجیک، از خاروغ به دوشنبه منتقل شده اند و مذاکرات میان دولت و ستیزه جویان ادامه دارد.

نزاع در تاجیکستان بر سر گرفتاری قاتلان جنرال عبدالله نظروف، رییس کمیته امنیت ملی، درگرفت، تقریبا ۴۰ ستیزه جوی مظنون از جمله هشت افغان پس از این درگیری ها دستگیر شدند. منابع مطبوعاتی در تاجیکستان گفته اند که طالب ایام بیکوف، شورشی جنگ داخلی که بعدا به معاون فرمانده مرزبانی منطقه تبدیل شد و اکنون مظنون به برنامه ریزی قتل نظروف است، در میان بازداشتی ها نبود و محل اختفای او همچنان نامعلوم است.

درگیری های تاجیکستان مقام های افغان را نیز سراسیمه کرده اعلام اظهارات درجه یک در مرزهای بدخشان و سفر دو مقام بلند رتبه امنیتی افغان به تاجیکستان گویای این بود که دولت افغانستان از این نا آرامی به شدت نگران است.

سایت رییس جمهور تاجیکستان در مورد ملاقات رییس جمهور تاجیکستان با بسم الله محمدی، وزیر داخله و رحمت الله نبیل رییس امنیت ملی افغانستان که از تاجیکستان دیدار کرده اند، نوشته است که :"مسئولان افغان گفتند که آنها هر آنچه که می توانند را برای تقویت مرز به ویژه در نواحی کوهستانی انجام می دهند"

منبع همچنان گفته است که افغانستان هم اکنون چندین فرد وابسته به مظنونان خاروغ را دستگیر کرده است، هر چند که شمار این افراد را اعلام نکرد.

مقام های محلی در بدخشان می گویند که در افزایش موجی از نا آرامی ها در ناحیهٔ خاروغ تاجیکستان شمار نظامیان خود را در مرزهای مشترک با تاجیکستان افزایش داده اند و این نیروها در حالت آماده باش کامل قرار دارند تا شورشیان ضد دولت تاجیکستان به افغانستان پناه نیارند و همچنان افرادی برای همدستی به شورشیان تاجیکستان به آنسوی مرز عبور نکند. سخنگوی والی بدخشان می گوید که ادارهٔ محلی بدخشان از هر نوع امکانی برای آرام سازی ناحیهٔ خاروغ تاجیکستان استفاده خواهد کرد و اجازه نمی دهد از خاک این ولایت برای تقویت شورش گری در تاجیکستان استفاده شود. از سوی دیگر والی بدخشان گفت است که فرماندهٔ پولیس یکی از ولسوالی های بدخشان را به اتهام دست داشتن در این نا ارامی ها دستگیر کرده اند.

والی بدخشان هرچند نام این فرمانده را فاش نکرده است اما گفته است که این فرمانده پولیس افغان پس از اطلاعاتی که از سوی تاجیکستان به نظامیان افغان داده شده است از سوی ادارهٔ امنیت ملی بدخشان دستگیر و به غرض انجام تحقیقات بیشتر به کابل منتقل شده است.

گفته می شود که فهرست متهمان به دست داشتن در ناآرامی‌های بدخشان تاجیکستان که از ولایات شما ل شرق افغانستان است از سوی امام‌علی رحمان رییس‌جمهور تاجیکستان به رئیس جمهور کرزی فرستاده شده است.

ساکنان مناطق مرزی بدخشان که اکثر نیازمندهای اولیه خود را از بازارهای تاجیکستان به دست می آورند و همچنان مواد نیاز خود را از طریق آن کشور به این مناطق انتقال می دهند می گویند که بسته شدن مرزهای تاجیکستان دشواری های زیادی برای آن ها به میان اورده است. والی بدخشان هم تایید می کند که بندش مرز برای ساکنان مناطق مرزی بدخشان دشواری های فراوانی را به میان آورده است.

آگاهان مسایل می گویند که ماجرای درگیری ها در تاجیکستان به چند حرف دهن پر کن مطبوعاتی خلاصه نمی شود و این موضوع به ریشه یابی دقیق نیازمند است.

د افغانستان او امریکی

د دوستۍ اړیکو ته یوه کتنه

افغانستان د منځنۍ آسیا هغه هیواد دی چې د خپل جغرافیوی مؤقعیت له مخې ددې هیواد امنیت او ثبات او د ګاونډیانو امنیت او ثبات سره تړل شوي دي: که د ختیځې نړۍ مفکر علامه اقبال دغه حقیقت درك کړی وو او ریښتیا یې ویلې چې:

آسیا یك پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است
از فساد او فساد آسیا
وز گشاد او گشاد آسیا

په همدې توګه د نړۍ زور واکو هم دغه حقیقت درك کړی دی. په یوویشتمه پیړۍ کې د نړۍ پر مخ د زورواکانو ترمنځه د مقابلې ډګر د ولسونو اقتصادي وده او پرمختګ دی خو ددې معنا دا نده چې سیاسي او نظامي غښتلتیا دې کوم ارزښت ونلري: دا صحیح ده چې انګلستان، فرانسه او روسیه د نړۍ په پرمختللو او ځواکمنو هیوادونو کې اوس هغه حیثیت نلري چې امریکا او چین یې لري او د هغې لامل د دوارو هیوادونو اقتصادي سیالي ده خو دغه دواړه هیوادونه پر یو بل باندې برلاسی، لاسته راوړلو کې دي ته اړ دي چې هر یو د بل په ګاونډ کې پراخه پانګونې ولري؛ که چین دا درك کړې ده چې افریقا ته د اقتصادي پروژو غزول د چین لپاره اړین او ارزښتناك دي نو په همدې کچه امریکا ته هم دا له اهمیته خالي نده چې د چین له ګاونډیانو سره استراتیژیکي اړیکې ولري، چې د هغې څرګند ثبوت د امریکا لخوا د سیمې د دوه وو هیوادونو هر یو افغانستان او پاکستان سره د استراتیژیکو اړیکو ساتل او ملګرتیا پالل دي. امریکا پنځه دیرش کلونه وړاندې هم دې کار ته زړه ښه کړی وو خو هغه مهال یې اراده کوټلې نه وه او له بلې خوا په سیمه کې د هغه وخت ځواکمن هیواد (پخواني شوروي اتحاد) سره جګړه په توده جګړه بدله کړه چې آخر یې پکې سر وخوړ او پخواني شوروي اتحاد د زړې روسي نقشې ته وګرځیده. د یوویشتمې پیړۍ سړه جګړه د تیرې تودې جګړې پایله ده خو تفاوت دادی چې هلته لومړی سړه جګړه وه چې په توده بدله شوه او رقیبان شوروي او امریکا وو او دلته د سړې جګړې د مخه لا، نیمه توده جګړه شتون لري چې لورې یې متعدد دي خو د پای لوبه به یې ترټولو پیاوړو اقتصادي ځواکونو ترمینځه اوسي.

امریکا او افغانستان پدې جګړه کې استراتیژیك ملګري ګڼل کیږي؛ پداسې حال کې چې ترمنځه ایډیالوژیك واټن یې له هیچا څخه پټ ندی نو ځکه دغه جګړه ځانته غوښتنې او لومړیتوبونه لري؛ په افغانستان کې چې هر کله یو بدلون ددې ټولنې د ایډیالوژۍ او معتقداتو سره سمون ندی ښودلې پایله یې ژر منځ ته راغلې ده: د امان الله خان روښان فکرۍ د انګلیسیانو په هوښیارتیا سره خپل منزل ونه واهه او هم په شلمه پیړۍ کې روسي پلوو کمونستانو له تیر څخه عبرت وانخست؛ افغانستان یې داسې قهقرایې تګ ته مخ کړ چې افغانستان او پخواني شوروي دواړه له خپلې دوستۍ څخه بیزاره شو.

دغه دوه تجربې د امریکایانو لپاره غوره عبرت دی: که چیرې امریکا په سیمه کې تلپاتې دوستې د خپلو استراتیژیکو موخو د تحقق په منظور غواړي نو د هغې یوه غوښتنه داده چې د افغانستان د خلکو معتقداتو او ایډیالوژۍ ته بشپړ احترام وکړي او ددې هڅه ونکړي چې پدې ولس کې د خمکنیو واقعیتونو خلاف هغه څوك وپالي چې د افغانستان په ولس کې لکه په اوړو کې د مالګې حیثیت لري، که هغه په سیاسي ډګر کې دي یا فرهنګي ډګر کې. او ددې استراتیژیکي دوستۍ بله غوښتنه داده چې د افغانانو سره په صداقت وچلیږي؛ ځکه د امریکا له افغانانو سره دوستي که د مکناتین رویه خپله کړي نو بیا د هغې انجام هم نړیوالو ته معلوم دی او ښایې دغه نښې نښانې اوس امریکایانو هم درك کړې وي؛ تیره اونۍ د امریکا د لاس انجلس په اخبار کې په یوه مقاله کې رغلي وو چې د روان کال په دوران کې د افغانستان د امنیتي ځواکونو په لیکو کې متل شوو امنیتي کسانو لخوا یوویشت حملې په امریکایي او ناتو پوځونو شوي دي چې پکې دیرش تنه تلفات وو او دا د نورو کلونو په پرتله د امریکایانو لپاره یو تباه کن حالت وو چې د امریکا لپاره د ځان وژنې معنا لري: ځکه چې امریکایي او یا ناتو عسکر پکې د هغه چا لخوا په نښه کیږي چې دوستان یې ګڼل کیږي . زما په عقیده ددغو حملو لاملونه د تیر یو کال په دوران کې د قرآن کریم توهین او په ځینو ځایونو کې د مسلمانانو د مړو توهین ګڼل کیږي چې د تیر کال په دوران کې یې امریکایي پوځونه مرتکب شوي وو. همدارنګه د افغانانو سره د دوستۍ د صداقت بله غوښتنه داده چې هغه څه چې افغانان ورته اړتیا لري چې عبارت له نظامي تجهیزاتو او مختلف النوعه وسلو څخه دي، باید افغانانو ته ورکړل شي څو افغانان د امریکایانو په دوستۍ باوري شي او د دوستۍ دریمه غوښتنه داده چې امریکا په افغان ولس د خپلو نازولو د تپلو هڅه ونکړي؛ د ټاکنو په پروسو له بې طرفۍ کار واخلي او لکه د تیرو ټاکنو په څیر د هغو کاندیدانو جیبونه ډك نکړي چې له دوې سره اړیکې لري اوسنی نظام چې د شپږ ځلویښتو هیوادونو د پوځونو په شتون کې هم ناکام دی عمده لامل یې همدغه دی. نو بایدچې د ټاکنیزو پروسو شفافیت خپل لومړیتوب وګڼي که چیرې امریکایان دغه حقیقتونه او عبرتونه په پام کې ونیسي نو د دواړو هیوادونو په ګټه ده او که امریکاییان هم ورته خیر نشي، لکه چې تر اوسه یې په پام کې ډیر ندي ساتلي نو بیا د افغانستان او امریکا د دوستۍ ناکامي یوازې د دوه وو هیوادونو د دوستۍ ناکامي ته، بلکې د ۱۹۹۱ په څیر د نړیوالو بدلونونو پیلامه ګڼل کیږي.